



در مدارک انقلاب

سوسیالیستی

سازمان وحدت کفویتی

# I. S. A. Denton

## توضیح مختصر در باره تاریخچه فعالیت

در سال ۱۳۴۹ چند جریان کوچک کمونیستی که در میان عده‌ای از مبارزین فدا مبریا لیست در خارج از کشور به وجود آمده بود، متحد شده و یک گروه کمونیستی را که بعدها بنام گروه اتحاد کمونیستی شناخته شد تشکیل دادند. نخستین فعالیت مشکل این گروه در جهت ایران، در همان سال ۴۹ با فعالیت در منطقه خاورمیانه آغاز شد و همزمان با آن کوشش‌های جهت تماس با انقلابیون داخل به عمل آمد. از این جمله است تماس با گروه رفیق احمدزاده از تشکیل دهندگان سازمان چریک‌های فدائی خلق. با شروع مبارزه مسلحانه در سیاهگل و بورش سیاه‌نسه رژیم به مبارزین انقلابی، ارتباط گروه با داخل قطع شد. در سال ۱۳۵۲ تماس مجدد بین گروه و سازمان چریک‌های فدائی به وجود آمد که منجر به برقراری ارتباط ارگانیک میان گروه و سازمان شد و توافق به عمل آمد که در ضمن یک پروسه تجانس وحدت کامل حاصل شود. در طول این دوران که قریب به سه سال طول کشید فعالیت‌های گروه و سازمان در منطقه خاور میانه در یک مجموعه واحد انجام گرفت. عمده این فعالیت‌ها که برخی مشترکاً و برخی به تنهایی در همان زمان یا بعدها توسط ما انجام گرفته عبارتند از:

شرکت در مبارزات مسلحانه جنبش آزادیبخش عمان (ظفار)، همبستگی و همکاری نزدیک سیاسی و نظامی با سازمان‌های انقلابی فلسطینی، شرکت در جنگ اعراب و اسرائیل (۱۳۵۲)، شرکت در جنگ داخلی لبنان (جنگ مه ۶۸ علیه اسرائیل - جنوب لبنان)، فعالیت‌های آموزشی - نظامی انقلابیون ایران و تدارک تجهیزات فعالیت‌های انتشاراتی و تبلیغاتی (در گادر جبهه ملی خاور میانه) از جمله ایجاد رادیو انقلابیون، رادیو میهن پرستان، رادیو سروش و انتشار و متجاوزان مجله کتاب و نوشته (از فدائیان، مجاهدین، جبهه خاور میانه) و روزنامه‌های باختر امروز و ایران الشوره (انقلاب ایران).....

نکته دیگر قابل تذکر تماس و همکاری با سازمان مجاهدین خلق است که از سال ۱۳۴۹ (قبل از اعلام وجود رسمی این سازمان) آغاز شد و تا هنگامیکه عده‌ای تحت عنوان "کمونیسم" این سازمان انقلابی را از درون متلاشی کردند ادامه یافت. همکاری گسترده ما با رفقای مجاهد در زمینه‌های انتشاراتی، تبلیغاتی (رادیو) و برنامه ریزی مشترک در مورد پاره‌ای از امور مبارزاتی علیرغم اعتقاد به ایدئولوژی‌های متفاوت بسیار صمیمانه بود. ما پاره‌ای از تجارب خود در این زمینه و نیز نظرات خود را در طرد مثنی و منش حاکم بر کسانی که بعداً این سازمان را متلاشی کردند در نوشته‌های منجمه در دفترهای "بیزامون" تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین" و "مشکلات و مسائل جنبش" مفصلاً تشریح کرده‌ایم. خوشبختانه این سازمان مبارز تجدید سازمان یافت و امروز به صورت یک عامل ارزنده در مبارزات فدا جتجعی و ضد امپریالیستی فعالیت میکند.

در دوران فعالیت مشترک و ارگانیک با سازمان چریک‌های فدائی خلق بحث‌های مفصل شفاهی و کتبی پیرامون مسائل انقلابی و دیدگاه‌های مختلف در مارکسیسم و برخورد به استالینیسم و اندیشه مائوتسه دون و همچنین برداشت از مبارزه مسلحانه به عمل آمد. در سال ۵۵ گرایش مائوئیستی و هواداری از نظرات و اعمال استالین در سازمان چریک‌های فدائی به حدی رسید که منجر به موضع گیری کتبی و شفاهی ما شد. بیویزه پس از آنکه معلوم شد که این اعتقادات رفقای

۱ - لازم به تذکر است که تجدید سازمان چریک‌های فدائی خلق پس از ضربات اردیبهشت و خرداد ۵۵ همراه با تغییرات فاحشی در مواضع ایدئولوژیک آنها بوده است. در نظرات رفقا پویسان و احمدزاده، پذیرش کامل نظرات رفیق جزئی و عدم تکیه بر اندیشه مائوتسه دون و... از اولین

فدائی در نحوه سازماندهی و روابط درونی سازمان آنها منعکس شده و مناسبات را بدست قیصر دموکراتیک کرده منجر به اقداماتی شده است که از نظر ما غیر قابل قبول بود. ادامه همکاری خود را منوط به تحقق بیشتر در این زمینه و تغییر مناسبات نمودیم. بمقابله گوناومی پس از این مسائل ضربات اردیبهشت و خرداد ۵۵ به فدائیان و شهادت رهبری سازمان و قطع ارتباط سیاستمدان آنها با سازمان و تصمیمگیریهای نادرست نمایندگان آنها، منجر به قطع پیروسیه تعاون و همکاری ارگانیک گروه با چریکها شد و گروه تصمیم گرفت مجدداً فعالیت مستقل خود را تحت نام گروه اتحاد کمونیستی از سر گیرد.

پس از شروع مجدد فعالیت گروه فعالیت برای سازماندهی در ایران آغاز شد. همزمان با آن نوشته هاشی که بین گروه و سازمان چریکهای فدائی در مورد مطالب نظری رد و بدل شده بود در چهار کتاب (در باره انقلاب، مرحله تدارک انقلابی، اندیشه مائو سه دین و سیاست خارجی چین، استالینسم) همراه با چندین نوشته دیگر حول مسائل شورویک و تحلیلی و تبیینی و بهره‌ای از تجارب جنگی منتشر شد.

در آغاز این مرحله بعلمت آنکه رفیق مبارز منوچهر حامدی از پایه گذاران گروه کسه در ارتباط با پیروسیه تعاون گروه با چریکهای فدائی خلق فعالیت میکرد در ضربات اردیبهشت و خرداد ۵۵ در تهران به چنگال رژیم افتاد و به شهادت رسید و نیز به علت قطع ارتباط گروه با سایر اعضا خود در ایران، شروع فعالیت با دشواریهای فراوان مواجه شد ولی بلاخره این تلاش به همت اعضای از رزمندگان ایران و سایر اعضا گروه که به ایران رفته بودند بشمار رسید و سازمان وحدت کمونیستی در این روند با به عرصه حیات گذاشت.

با آنکه نظرات و تحلیلهای مشخصی ما در مورد اهم مسائل جنبش در انتشارات متعدد تشریح شده‌اند، معذا ضروری میبینیم که اصول اساسی نقطه نظرات ایدئولوژیک و سیاسی (امرا متاسو اهداف خود را مجلا در اینجا عرضه داریم .

بقیه باورقی از صفحه قبل -

اقدامات سازمان پس از تجدید ساختمان بوده است. معذا اخیراً این سازمان مجدداً در پذیرش نقطه نظرات اساسی رفیق جزئی نیز بطور صریح ابراز تردید کرده است (تضاد عمده، مرحله انقلاب و...) و بهره‌ای از نقطه نظرات دیگر را مطرح نموده است از آنجا که بنظر میرسد سازمان چریکهای فدائی خلق هنوز در موارد متعدد، و منجمله موارد اساسی، به نظر ثابتی نرسیده‌استه اظهار نظر، تأکید یا نقد جامع بر آنها غیر ممکن است ما امیدواریم پس از آنکه سازمان چریکهای فدائی خلق موافق خود را در مورد مسائل گوناگون روشن کرد موافق یا عدم موافق خود را با آن موافق اعلام داریم. باین امر نیز باید اشاره کنیم که روند تبادل نظرو نقد بین سازمانهای انقلابی از پیش شرطهای پیشبرد امر انقلاب است. ما بسم خود در ضریح این روند کوشا خواهیم بود در همین حال که همکاری با تمام سازمانهای انقلابی را از اهم وظایف خود می شماریم .

### اصول مرامی سازمان وحدت کمونیستی

- ۱- جهان بینی کمونیسم علمی اساس مرامی سازمان وحدت کمونیستی است.
- ۲- تا زمانیکه جامعه طبقاتی است، آزادی واقعی انسانها ممکن نیست. تنها در جامعه بی طبقه انسانها آزادی واقعی و انسانیت خلق خود را باز مییابند.
- ۳- سرمایه داری یک سیستم جهانی است. سرمایه داری که در مرحله انحصار امپریالیستی است، ستم و تجاوز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را بر کلیه توده های مردم و بر همه زحمتکشان جهان اعمال میکند. انقلاب جهانی سوسیالیستی تنها راه ممکن برای نابودی ستم و استثمار سرمایه داری است. از آنجائیکه کارگران تنها طبقه با رسالت آینده هستند، فقط حکومت مستقیم آنان به آزادی واقعی اجتماعات بشری می انجامد.
- دیکتاتوری (دموکراسی) پرولتاریائی، شکل حکومتی پس از انقلاب سوسیالیستی برای ساختمان سوسیالیسم و برای گذار به کمونیسم است. دیکتاتوری (دموکراسی) پرولتاریائی تنها شکل حکومت اکثریت مردم و دغالت مستقیم توده ها در سرنوشت خویش میباشد.
- ۴- سرنوشتی ماهوی کارگران جهان از این واقعیت بر میخیزد که کارگران جهان بدون استثناء، بدون توجه به نژاد، ملیت، زبان، فرهنگ و مذهب تحت تسلط! استثمارگران سرمایه - سرمایه داری جهانی - هستند. انترناسیو - نالیسم پرولتری یکی از اصول مرامی ما و هر سازمان کمونیستی است.
- ۵- ایران یک کشور سرمایه داری است. نفاق اساسی جامعه ما نفاق کسار و سرمایه، و جنگ مشخص طبقاتی جامعه، جنگ میان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان با طبقه بورژوازی و امپریالیسم جهانی است. بنابراین تنها انقلاب اجتماعی ایران که به تغییر اساسی مناسبات و نحو استثمار، بنفع طبقه کارگر و کلیه توده های مردمی می انجامد، انقلاب سوسیالیستی است.
- ۶- تاریخ طبقاتی جهان، از انحلال جوامع اشتراکی اولیه تا کنون ثابت کرده است که هیچ طبقه حاکمی، در صلح و آشتی آماده نیست منافع و موضع خود را به طبقه دیگر تفویض کند. اعمال قهر طبقاتی تنها امکان قدرت بایی زحمتکشان ایران و جهان، تنها راه رهائی توده های مردم از بنسبت ستم و استثمار است.
- ۷ در شرایط اعمال قدرت نظامی امپریالیسم جهانی، در شرایط اعمال قدرت طبقه حاکم، اعمال اقتدار انتقالی طبقاتی بصورت مشخص مبارزه مسلحانه و اعمال قهر مسلحانه نمود میکند، بنابراین مبارزه سیاسی - نظامی برای تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی، تنها راه رهائی زحمتکشان ایران است.
- ۸- تجدید نظر طلبی در انواع مور خود با تکیه بر اصلاح طلبی و پارلمانتاریسم، یا نمود در جنبش های کارگری جهان، این جنبشها را به کجراه و شکست گشاده است. مبارزه با پایگاهها، احزاب، کشورها و دستجات مبلغ این نظریات و اقدامات ضد کارگری آنها که در خدمت آشنی طبقاتی استوار و وظائف

کمونیستها است.

ما توشم و پروتسکیم و استالینیم از جمله انحرافات دیگر در جنبش کمونیستی هستند - سازمان وحدت کمونیستی، مبارزه شخصی و همه جانبه علیه این انحرافات را ادامه میدهد.

۹ - اعتقاد به انترناسیونالیسم پرولتری از نظر ما به معنای همبستگی با کارگران سراسر جهان و استقلال کامل از همه قدرتها و منجمد دولتی است که خود را مدافع منافع کارگران میدانند ما سیاست عدم وابستگی بسره کلیه دول و برخورد منقدانه نسبت به سیاستهای آنها و محکوم کردن ماهیت و سیاستهای ضد انقلابی همه دولی که تحت نام سوسیالیسم علیه منافع خلقهای ایران و جهان موضع میگیرند و با امپریالیسم و رژیم های دست نشانده از در سازش و معامله بر میآیند را جزء لاینفک اعتقاد بسره انترناسیونالیسم پرولتری میدانیم. ما هیچ کعبه و سبیتی برای سوسیالیسم نمیشناسیم و با سبادت طلبی و ناسیونالیسمی که در قالب سوسیالیسم عرضه میشود مبارزه میکنیم.

#### اهداف

الف - هدف نهایی: هدف نهایی سازمان وحدت کمونیستی سهیم بودن در ساختمان حزب کمونیست برای انجام انقلاب سوسیالیستی و کمک به پدیداری جامعه عاری از ستم طبقاتی در ظاهرات گوناگون آن است.

ب - هدف مرحله ای: شرکت در مبارزه طبقاتی کارگران با سرمایه داری، مینقل سلاح تشویک و کوشش در جهت تحکیم و گسترش سازمان انقلابی، سازمانی سیاسی - نظامی در ایران، در خدمت جهان بیضی کمونیستی است.

## در تدارک انقلاب سوسیالیستی

روابط تولیدی ایران در قرن اخیر خصوصیت نظام آسیائی کهن خود را از دست داد و متحد زیادی مشابه روابط فئودالی در غرب شد. این تغییرات که تاثر از تکامل جامعه و نیز نفوذ استعمار در ایران بود، برونه خصوصیت ویژه زیر بنائی و روحانی جامعه ایران در قرن اخیر شرایطی را بوجود آورد، بود که در آن شاه فرمانفرمای مستبد کل جامعه بود و فئودالها در عین داشتن اختیار کامل بر جان و مال مردم در حیطه قلمرو خویش تابع شاه بودند و مطلقاً طبقه حاکم ایران را میساختند.

دربار شاه بدلائل مختلف تاریخی و سیاسی عمدتاً زیر نفوذ روسیه تزاری بود و پایه اصلی نفوذ این قدرت اختعاری را تشکیل میداد. پایه قدرت استعمار انگلیس در میان بخشی از فئودالها و تجار بود. همین قدرت استعماری در عین حال که برای کسب قدرت بیشتر از طریق سازش با روسیه تزاری میگردد از اهم نفوذ خود در میان پارامای زشودالها و خصوصاً خوانین پارامای زایلات نیز برای فشار بمحکومت مرکزی و کسب امتیاز بیشتر استفاده میکرد. در حالیکه قدرت های استعماری برای کسب نفوذ بیشتر رقابت میکردند زحمتگان جامعه تحت فشار بیشتر از پیش قرار میگرفتند. از سوی دیگر تجار که با از یاد صلح صادرات و واردات ثروت قابل ملاحظه ای انداخته بودند و چشم انداز بسیار مساعدی را در مقابل خود - هم در زمینه از یاد تجارت و هم در زمینه سرمایه گذاری های اولیه صنعتی - دیده بودند شروع به احساس اثرات تشدید نفوذ قدرت های استعماری در ایران کردند. فرار داد انحصار تنباکو که گت و تجارت تنباکو را مطلقاً از دست ایرانیان خارج میکرد بسیار مخالفت عمومی روبرو شد. علاوه بر زحمتگان تبار از محدودیت تجارت و فئودالها را انحصار گت ناراضی بودند. این مسئله خاص جرقه ای بود که خرمن ناراضی از مسائل مختلف را شتمل ساخت و به یک جنبش عمومی ضد استعمار در این زد. این جنبش که به جنبش تنباکو معروف است با وجود وسیع بودن عمق هندانی نداشت، خواست آن بسیار محدود ( لغو امتیاز توتین و تنباکو) بود. شناخت اساسی از ماهیت نیروهای زبفتح و مطامع استعماری آنها نداشت و بهمین جهت پس از لغو امتیاز فوق خاموش شد. معضله این جنبش از آنجا که اولین ضربه را به خود - کاکلی سلطنتی زد و برای اولین بار " ظل الله" را مجبور به عقب نشینی کرد، به رشد سطح آگاهی پارامای از نیروها کک نمود. این رشد با همه محدودیتها و در جریان جنبش مشروطه خود را بوضوح بیشتری نمایش داد.

در اوائل قرن حاضر گسترش سرمایه داری جهانی و ورود آن بمرحله امپریالیستی و تشدید غارت مردم جهان پیدا شدن امکانات بیشتر برای استثمار و لهدا حریف تر شدن حکام و فرمانروایان همسراه بسا بروز قطعی و شیوع بیماریهای وبا و طاعون و غیره و وسیع زحمتگان بسیاری از جوامع و منجمله ایران را بشدت وخیم کرده بود. سامانه اقتصادی قبل در حال تلاشی بود و سامانه جدیدی مستحکم نشده بود. این امر وضع معاش سنتی زحمتگان را نیز دچار اختلال کرده و میزان ناراضی آنها را تشدید نموده بود. تجار سنتی که در حال مبدل شدن به سرمایه داران جدید بودند با وجود از یاد مکتب هیچگونه قدرت سیاسی نداشتند. دربار شاه نه تنها همه قدرت را در دست خود متمرکز داشت و معلی از اعراب برای زحمتگان و سرمایه داران جدید نی شناخت بلکه حتی بخواست فئودالهای دور از مرکز قدرت نیز توجهی ننموده و تشدید ناراضی و تلاشی روز افزون سامانه های کهن و پیدایش نیروهای جدید زمینه را برای پیش افکار آزاد خواهانه فراهم میکرد. روشنفکران معدودی که در سالهای اخیر با این افکار در اروپا آشنا شده بودند و همچنین نفوذ ایسده های سوسیالیستی از انقلاب روسیه به ایران عناصر اساسی آگاهی را هر چند محدود فراهم میساختند. در چنین شرایطی بود که جنبش مشروطیت برای محدود کردن قدرت دبار و شراکت در قدرت توسط سایر نیروهای اجتماعی آغاز شد. در این جنبش با آنکه زحمتگان نیروی عمده مبارزه را میساختند معضله رهبری در دست بورژوازی نازمیا و نیز تمهادی از فئودالها بود که برای گرفتن امتیاز از دبار خود را ضد استدال جلوه میدادند. در صورت قدرتمندی استعماری روسیه با تمام قوا از دبار علیه مردم حمایت میکرد. امپریالیسم انگلیس بخاطر رقابت خود با روسیه و منظور کسب قدرت بیشتر در مراحل خود را حامی جنبش ضد استعمار بود. این جنبش در ابتدا پس از کسب امتیازهای بسیار محدود مورد خیانت سران آن واقع شد. سران جنبش بنا بر حملت خویش با رژیم سازش نمود.

و نیروهای مردمی را فروختند. ولی مقاومت مردم ادامه یافت و رهبران مردمی مانند ستارخان و حیدر عوالمی و باقرخان همچنان مبارزه ادامه دادند. این حرکات با آنکه منجر به فتح تهران توسط نیروهای مردمی شد، مصلحت ساز نبود و با وجود اینها با رژیم حاکم کمبود آگاهی نیروهای مردمی و بالاخره توسط مستشاران استعماری روس و انگلیس نتوانست موفقیت‌های تعیین کننده‌ای بدست آورد. قزاقان اساسی ۱۹۰۶ در آنجا که قدرت شاه را بطور صوری و مختصراً محدود میکرد همین مختصراً: «سرمایه داران و روحانیون و اگادار هندو و هیسج و ستاوری برای زحمتگاران بهرمانند داشتند. انقلاب ضرورته بخشی از پروسه انقلاب بورژوازی مکزیک ایران بود که در حد همان حواشیهای بورژوازی نیز نتوانست موفقیت کامل داشته باشد و مسئله در چارچوب شراکت بسیار محدود بورژوازی نیای ایران در دردت و کسب پارهای امتیازات برای روحانیت شد آن فاصله پیدا نمود.

با افول جنبش مشروطیت نیروهای مختلف اجتماعی هر یک بفرخور حال خود در مدد ادامه کار برآمدند. جنبش‌های آذربایجان (حیابانی) خراسان (پسیان) و گیلان (کوکچ خان) نمونه‌های مقاومت بود و ای و کوشش برای ادامه انقلاب از جانب مردم در راه بعد بوجود آمدند. این جنبش‌ها هر یک خصوصیات ویژه خود را داشتند و در اینجا قابل قیاس نیستند، مصلحتاً همه در این وجه مشترک بودند که علیه استبداد حکومت مرکزی و نفوذ امپریالیسم روس و انگلیس قرار داشتند. شروع جنگ جهانی اول و سپس بروز انقلاب اکبر در روسیه عوامل مهمی بودند که بر زمینه مساعد داخلی به بروز و رشد و ادامه این جنبش‌ها کمک کردند.

بهر حال چنانکه گفته شد این جنبش‌ها و چه مردمی ادامه جنبش مشروطه بودند، اما نیروهای مترجم نیز بمثابة پایه نمود امپریالیسم انگلیس حیوانستند دست آورد‌های خود را تثبیت کرده و موفقیت‌های جدیدی بدست آوردند. کودتای ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) اقدام مشخص امپریالیسم انگلیس در این زمینه بود. مجریان کودتا تا ترکیبی بودند از بی‌روزنامه نویسی سیاست‌باز و شارلاتان (سید ضیاءالدین طباطبائی) و یک افسر بیسواد و قزاقی منشی (رضاحان میرغی) آنان وظیفه داشتند که طبق نقشه انگلستان حکومت مرکزی مقتدری بوجود آورند و تمام گردنکشان و قدرتهای محلی را سرکوب نمایند. در این جهت تنها جنبش‌های ضد استبدادی و ضد امپریالیستی میبایست سرکوب میشدند، بلکه جنبش آن بخش از قزاق‌ها و استعماریان انگلیس که موقعیت جدیدی را در دست میزدند نیز باید از بین میرفتند. بنابراین که قدرت مرکزی در دست دربار وابسته به روسیه بود گردنکشی قزاق‌ها و حاکمان را انگلیس بفرغ خود می دانست ولی اکنون که حکومت مرکزی در دست عوامل خود او قرار داشت باین گردنکشی‌ها باید حاشه داد میشد.

رژیم کودتا برای ایجاد قدرت مرکزی نیاز به ارتش و پلیس سازمان یافته داشت. ابتکار با نظارت انگلیسی‌ها انجام پذیرفت. رژیم کودتا که اکنون برای استحکام خود سلسله سلطنتی پهلوی را بنیاد نهاده بود همچنین برای گسترش «سیطره خود و حفظ «امنیت» به ایجاد راه آهن و جاده سازی که از نظر نظامی اهمیت داشتند پرداخت. نیازمندیهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ناشی از تمرکز قدرت و بسط مناسبات با امپریالیسم روس، کودتا را محصور میساخت که به ایجاد چند مؤسسه صنایع سبک و آموزشی اقدام نماید.

طبعی است که عدی بلا فاصله از تمرکز قدرت تغییر مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری نبود گوا اینسکه اقدامات فوق عموماً همراه با رشد جامعه این امر را در مواردی که مغایر با منافع امپریالیسم نبود تسهیل مینمودند مصلحتاً رژیم بطور عمده مصلحت قزاق‌ها - نظامی وابسته به امپریالیسم را حفظ کرد. با این تفاوت که املاک قزاق‌ها و گردنکشان محلی که سرکوب میشدند و همچنین املاک و اموال عدوهای از عمده مالکین به نفع رضاخان و نظامیان دیگر در آمدند بطوریکه رضاخان بزرگترین قزاق‌ها را گردیده امر ارتش و پلیس نیز به تبعیت از پدر تاجداران «با سوء استفاده از قدرت نظامی احوال و املاک مردم را بجزیر تصاحب میکردند.

پایین ترتیب به مرکزهای نظامی بصورت قسری سازی درآمدند. اینها هم نظامی بودند هم املاک فئودالی داشتند و هم در مواردی که میسر بود بصورت سرمایه داران نو پا سرمایه گذاری میکردند. پشتیبان قدرت ایشان امپریالیسم انگلیس بود و به همین جهت اینها بصورت نوکران گوش به فرمان امپریالیسم در اطاعت از او امتر ارباب بر یکدیگر سبقت می گرفتند.

در اینجا باین نکته باید اشاره کرد که انتقال املاک مزبور از فئودالهای سنتی به شاه و سایر نظامیان امر تغییر روابط تولیدی را تسهیل نمود. کشاورزی بتدریج از حالت تولید برای مصرف بیرون آمد و در جهت تولید برای مبادله افتاد و این چنانکه میدانیم خصیصه اصلی تولید کالائی است. اگر در املاک فئودالی گذشته نوع و میزان کشت محصول بحسب نیازمندیهای محلی معین میشد و محصول اضافی برای مبادله به بازار مبادله در شرایط حاضر این پایان جدید نوع و میزان کشت را بحسب نیازمندیهای بازار امکان مبادله و سود جویی معین میکردند طبیعی است که این امر بتدریج انجام گرفت و ثانیاً در همه جا واقع نشد. در املاک دور از مراکز اصلی مبادله (شهرها) شیوه تولید و روابط تقریباً بهمان صورت گذشته باقی ماند و برعکس در املاک قابل دسترس تر تغییر بیشتری یافت.

همین امر بطور روشن ولی بطی در رابطه با اصفاف انجام گرفت. مناسبات در دهکها و کارگاه ها از حسانت استاد - شاگردی ترین گذشته خارج شده و در مسیر برقراری روابط ریز مزی (کارفرما - کارگر) حرکت کرد. این امر بخصوص در مورد کارگاهها و موسسات جدید التاسیس بیشتر مشهود بود.

بنا بر این میتوان گفت که در دوران رضاخان تغییرات در شیوه و مناسبات تولیدی که از او اواخر قرن گذشته در ایران شروع شده بود به حرکت خود ادامه داد و زمینه را برای تغییرات چشمگیرتر بعدی در قدرت سیاسی و سایر مسائل روحانی مهیا تر نمود.

از نظر سیاسی رژیم کودتای رضاخان برای بقا خود هیچگونه مخالفتی را تحمل نمیکرد. کیه آزاجوا - هان و میهن دوستان یا کشته شدند و یا به اسارت درآمدند. گروه کثیری در اسارت کشته شدند. قوانین خاص - و منجمله قانون سیاه ۱۳۱۰ - بالاحص علیه کومنیستها که بگیرترین عناصر ضد سلطنت رضا شاه بودند وضع شده بطوریکه از اواسط سلطنت رضا شاه بعد بجز معدودی معاف کوچک و مخفی، و با چند شخصیت دولترات و شرقی هیچ مخالفت حادی با رژیم او امکان بروز نیافت.

قدرت یابی نازیها در آلمان و فاشسیم بطور کلی در سطح جهان برای رضاخان فزاد و قدرت طلبی املاک تابعین و ارباب و سرسید به قدرت جدید " رشد یابندهای " را فراهم کرد. اما بجزر اینکه این اسرار ابعاد جدیدی بخود گرفت، امپریالیسم انگلیس بصورت تمویضیت نوگره او را از سلطنت حل کرده و بحرفه او محمد رضا شاه را به سلطنت نشانند.

کشکهای قدرتمند جدید جهانی و تمرکز توجه آنها به ترمیم خرابکارهای جنف و ضعف ناشی از آن و رشد سهفت ضد استعماری در جهان همراهم با بهترنگی شاه جدید در وضعی را بوجود آورد تا مردم که سطح آگاهیشان در دوران جنف بالا تر از گذشته رفته بوده بتوانند نفس تازه ای بکشند. فضای نسبتاً خاصی برای فعالیت های سیاسی فراهم آمده بود. در این دوران دو جریان سیاسی شکی گرفت. یک نیرو حزب توده بسود که متشکل از اعدای از روشنفکران کومنیست و غیر کومنیست و پاره ای از افراد ضد استعمار انگلیس بود و کاملاً از سیاست اتحاد شوروی دفاع میکرد. نیروی دیگر را جموعه های کوچک و بزرگی از عناصر لیبرال و دمکرات و ضد امپریالیسم انگلیس میساخت که نسبت به شوروی نیز حسن نظر چندانی نداشتند. هر دو این جریانها نتوانستند عده کثیری از مردم را بسیج کنند. در همین دوران جنبش های ملی بخصوص در آذربایجان و کردستان از ضعف دولت مرکزی کمترین عده ای در سرکوب اظنیها و اعمال ستمی دادند. برای احقاق حقوق خود استفاده کردند. اما وابسته و متکی شدن این جنبشها بشوروی موجب شد که هنگامیکه این دولت در اثر مصالحه با آمریکا و انگلیس از حمایت از این جنبشها دست کشید و این جنبشها شکست بخوردند.



حزبان اول یعنی حزب نود، با وجود بیخ عده قابل توجهی از زمختگان و روشنفکران بعثت نخبیت کامل از شور و ماهیت رفیرمستی و بیروتونستی رهبری آن نتوانست رهبری جستن نود ما براندست گردد. این امر برای حزبان دوم یعنی ملون این امکان را بوجود آورد که مانند تنگ خود در جبهه ملی طی مبارزاتی کمیجستری ملی شدن صنایع (نخبستی) معروف است رهبری مبارزات مردم را بدست گرفته و اقدامات مهمی از جمله ملی کردن صنایع نفت به برقرار نمودن مگرسی در ایران و محدود کردن قدرت سلطنت و خلق بد از امپریالیسم انگلیس و الفنا" عوارض فئودالی در ایران انجام دهد. بهین جهت امپریالیستهای انگلیس و آمریکا و مرتجعین داخلی برهبری دربار، به انواع توطئه ها و آشوبها دست زدند تا حکومت ملی صدی را سرنگ سازند. . . بالاخره کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که بوسیله سازمان جاسوسی آمریکا ترتیب داده شده بود شاه فراری را دوباره به سلطنت نشانند.

رژیم شاه اینبار پس از گشتار وسیع فریب یافته با کنت جاسوسان آمریکا و انگلیس ترور و خفگان بی سابقهای در ایران حکمفرما سازد. و کینه توزانه بکل و جنایت علیه خلقهای ایران، آزاد بخولهان و انقلابیون ببردازد. امر - یالیسم جهانی که میدانست در اثر توسعه نفوذ جنبش رفیرمستی امپریالیستی مردم ایران در خاورمیانه بسرمایداری جهانی به مخاطره خواهد افتاد، پس از ساقط کردن حکومت ملی صدق و سرکوب انقلابیون و آزاد بخولهان ایران، به برنامه خاصی را برای تبدیل ایران به یک پایگاه برای توسعه نفوذ خود در منطقه طرحریزی کرده و مرحله مرحله آنرا با اجرا در آورد و تکامل بخشید.

از مهمترین اقدامات امپریالیستهای این بود که پس از سرکوب و گشتار نیروهای شرقی توسط پلیس و فرمانداری نظامی و نهاد ترور و خفگان را سیستماتیزه کرده و به تجدید سازمان و تصفیه دستگاه های دولتی و بخصوص نیروهای مسلح کشور پرداخت. این اقدامات با نظارت مستقیم سازمان جاسوسی آمریکا تحقق یافت و شمشیر "سیا" در ایران یعنی ساواک بر این بیخ بوجود آمد.

ساواک بصورت یک سازمان تروریستی و جاسوسی علیه مردم ایران بقالیبت پرداخت و دانه فعالیتهای تروریستی خود را به سراسر ایران و در تمام بخش زندگی مردم، و همچنین در خارج از کشور علیه ایرانیان و سایر جنبش های شرقی و انقلابی جهان - بعنوان بازوی فعال سازمانهای جاسوسی امپریالیستی و ارتجاعی در خطه - گسترش داد.

اما گسترش ساواک و فعالیتهای جاسوسی و نظامی بتنهائی نمیتوانست موجب استحکام قابل اطمینان نظام ایران شود. رایجیل به این منظور، اقدامات وسیعی در زمینه ها مختلف ضروری بود و امپریالیسم ضیق برنامه ی حساب شده های بی اقدام کرد.

درصعقات قبل توضیح دادیم که چگونه امپریالیسم پس از کودتای ۳۲۲ روبروی کار آوردن رضاخان سرکوب جنبشهای شرقی را در برنامه خود قرار داد. نهضت جنگ و خیابانی و پیمان در همان سال سرکوب شدند و تا سال ۳۴ حقتان مطلق بر کشور سایه افکنده بود. پس از این سال علاوه بر تشدید فعالیت نیروهای مبارزی که در گذشته تحت شرایط خفقان بسرمیردند تشدید نیروهای ضد امپریالیست در عرصه سیاسی، عبادت و بارشد بورژوازی و در عرصه اقتصاد بود که طی تمام این سال ها به رشد خود ادامه داده و سپس در دوران جنگ و سالهای پس از آن رشد سریع کرده و سرمایه قابل توجهی انباشت نموده بود. بخشی از این سرمایه داران در گسترش فعالیت خود مواجه با رقابت های امپریالیستی شده و خصوصیات ضد امپریالیسم انگلیس کسب کرده بودند. بطوریکه در اواخر دهه ۳۰ این بخش که اصطلاحاً بورژوازی ملی خوانده میشود، در مقابل فئودالها و در مقابل امپریالیسم انگلیس رفیرم علم کرده و همانطور که گفته شد در این زمینه ها زمینه بورژوازی مگرسی بورژوازی موفقت هائی نیز بدست آورد. معهدا بورژوازی را بکال تر شدن حکومت صدق و بخش عمده بورژوازی ملی که به برخی از خواسته های خود رسیده ولی مایل به تشدید مبارزه علیه همه جنبه های نفوذ امپریالیسم نبود، بتدریج حمایت خود را از حکومت او سلب کرده و زمینه را برای تسهیل کودتای ۲۸ مرداد فراهم نمود. از یاد سریع نفوذ امپریالیسم آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد که بر خلاف تصور بورژوازی ملی "فرشته آزادی" از کار در نیامد بزودی این بخش از بورژوازی را در مقابل حریف قدرتمند تری قرار داد. سالهای ۳۲ تا ۳۹ سالهایی بود که در عین سرکوب و فشار بر نیروهای مردمی و انقلابی سرزشت

وقایع امپریالیسم آمریکا و انگلیس هنوز معلوم نبود. در این سالها هیئت حاکمه را مخلوطی از فنودالها و بورژوازی وابسته به انگلیس و در حد کمتری آمریکا تشکیل میداد. ادامه این وضع ممکن نبود چون علیرغم ثبات موقت سیاسی رژیم کپما سرکوب و کشتار مردم و با حمایت همفروهای امپریالیستی بدست آمده بوده معضله فقدان یک چشم انداز روشن در مورد جهت که جامعه حرکت میکرد و رقابت فنودالها و بورژوازی وابستگان این دو آن سیاست امپریالیستی موجب شده بود که نه تنها وضع رژیم تثبیت نشود بلکه رو به بقعرا بود. حرکت مجدد مخالفین رژیم که در اثر تشدید و خاستن وضع اقتصادی و نیز امکاناتی که رقابتهای امپریالیستی فراهم میآورد در سالهای ۱۹۲۲-۲۳ وجود داشت تنها موقت سیاسی رژیم را نیز بخطر انداخت. در چنین وضعی بود که امپریالیسم آمریکا از بی سامانی وضع استفاده کرده و به یک یورش امپریالیستی را در جبهه های مختلف سازمان داد. برنامه انقلاب سفید که به طراحی آمریکا شروع شد هدف برجیدن سد های راه گسترش سرمایه داری ( بقایای فنودالیزم) و نیز غلبه بر رقیب با سابقه خود ( امپریالیسم انگلیس) را در نظر داشت. علاوه بر این موازنه اقتصادی، جز ۷ پنججری این برنامه، سرکوب و کشتار نیروهای مردمی بود که او در همی وضع رژیم استفاده کرده و جنبش نسبتا وسیعی را بوجود آورد. بقایای بورژوازی ملی که با کودتای ۲۸ مرداد ناگام شده و سپس در اثر توسعه روابط بورژوازی کمپرادور با امپریالیستها رشد آنها بسیار تضعیف شده بودند کوشیدند که در جانب این موج تعرض مردمی دستاوردهائی برای خود کسب کنند. اما بورژوازی رو بنابودی نه دینامیس و نه امکانات آنرا داشت که در برابر منافع قدرتمند یارای مقاومت جدی داشته باشد.

سرکوب خونین ۱۵ خرداد و کشتار زحمتکشان بمنزله آغاز برنامه یورش جدید امپریالیسم آمریکا و اعلام نفوذ بورژوازی کمپرادور بر بقایای بورژوازی ملی و فنودالیزم فعل جدیدی را گشود.

از این پس حاکمیت بلا منازع بورژوازی کمپرادور بخصوص بخش وابسته با امپریالیسم آمریکا بر کشور مسجل شد و حاکمیت سرمایه داری هم در مناسبات تولیدی و هم در حاکمیت سیاسی کشور قطعی گشت و بدین طریق پروسه ای که تکانهای اولیه آن در جنبش تیناکو و سپس شروطیت آغاز شد، پیر از ۶۰ سال فراز و نشیب به نهایت خود رسید. در این روال سرمایه داری بوسی ایران که زمانی برخلاف حرکت تاریخ و ضروریات رشد امپریالیسم تصور حاکمیت مستقل خود را در ایران در سر میپوراند توسط سرمایه جهانی بلعیده و در آن ادغام شد و بصورت جزئی ناچیزی از سرمایه جهانی درآمد. فنودال استعمار روس و انگلیس جای خود را به سلطه کامل امپریالیسم آمریکا داد و زحمتکشان که در گذشته در زیر یوغ فنودالها استعمار میشدند بصورت بردگان نظام جدید و نظام سرمایه داری درآمدند.

## تاریخچه مختصر جنبش کمونیستی ایران

جنبش سوسیال دموکراسی روسیه تاثیر وثقوت خود را در میان کارگران ایرانی مقیم قفقاز بظهور رسانیدند این کارگران که عدا تا در رشته صنایع نفت و سوسا ت دیگر صنعتی مشغول بکار بودند، در جنبشهای کارگری قفقاز شرکت فعال داشتند ولی از آنجا که تمايلات ایدئالستی مذهبی کاملا در آنان از بین نرفته بود اولین تشکیلی را که بوجود آوردند "حزب سوسیال دموکرات مسلمان همت" در سال ۱۹۰۴ بود که باختصار "همت" نامیده می شد. طبیعی است که وجود تفکر ایدئالستی بمعنای آن نبود که همه افراد تشکیله در آن جنبش گرایش هائوسی داشته باشند.

اندکی پس از تشکیل "همت" گروه سوسیال دموکراتهای ایران از میان کارگران، پیشه وران و روشنفکران ایرانی مقیم قفقاز تشکیل شد ولی برنامه های آن نظر داشتن آحاد سوسیالیستی ضعیفتر از همت بود و مسوولان القاطی بیشتری داشت. بعضی از فعالین و پایه گذاران "همت" در این گروه نیز فعالیت داشتند. از این حلقه است نریمان نریمانف.

بعد از مدتی بعضی از فعالین سوسیال دموکراسی در پارهای از شهرهای شمالی ایران و منجمله تهران تشکیلهائی بنام فرقه "اجتاهمین عامین" بوجود آوردند. اینها اولین تشکیلهائی بودند که در کشور ایران بوجود آمده بودند. این تشکیله در تهران توسط حیدر عسوافولی و با شرکت علی اکبر دهندا و طله المنگلیسین و سلیمان میرزا اسکندری بوجود آمد. تشکیلهای مختلف در ایران نوبی ارتباط با هم داشتند ولی مرکزی در ایران وجود نداشت. اینها مرکزیتی معنوی خود را حزب سوسیال دموکرات روسیه میدادند.

علاوه بر اینها عده ای از سوسیال دموکراتهای مهاجر قفقازی با عده ای از عناصر غیر سوسیالیست با منشاء بورژوازی و خرده بورژوازی در چندین شهر ایران جبهه های بوجود آوردند که بنام "جمعیت مجاهدین" خوانده میشدند. این جمعیت ها با هم ارتباط ارناتیک نداشتند و برنامه های آنها یکسان نبود. مهم ترین آنها "جمعیت مجاهدین تبریز" بود که رهبری آن "مرکز غیبی" خوانده میشد. موثر ترین فرد مرکز غیبی علی سیمو بود که آزاد یخواهی بنام بود ولی با سوسیالیستهای مهاجر قفقازی که جناح چپ را تشکیل میدادند اختلافی داشت.

برنامه این احزاب و گروه های مختلف به ترتیبی که در بالا ذکر شد از نظر محتوا و به تقریب "میرفت" برنامه همت با همه کمبود هایش از همه رادیکالتر و برنامه جبهه های "جمعیت مجاهدین" از همه ضعیفتر بود و تقریباً فاقد عنصر سوسیالیستی شده بود، و حتی در مورد مسئله ارض و مذهب کاملاً بنفع نفوذ آنها ابرو مانع بود. "جمعیت مجاهدین" هم بعلمت ماهیت جبهه ای خود و هم بعلمت آنکه در جمع تحت نفوذ آنجنم تبریز (با رهبری کسانی مانند تقی زاده ها) قرار داشت به حدیکه جمعیت ضد استبداد و آزاد یخواه تقلیل یافته بود و سوسیالیستهای درون آن در عین حائزبازی و فداکاری از نظر محتوای برنامه تحت الشعاع بورژواها و خرده بورژواها قرار گرفته بودند.

در جمع با آنکه فعالیت گروهها و احزاب و عناصر سوسیالیست چه منفردا و چه تحت برنامه جبهه های اثرات مهمی در جنبش و انقلاب مشروطه و تحولات سالهای بعد داشت معیناً این امر منجر به پیشرفت کار سازماندهی شد و حزب یا احزاب قدرتمندی بوجود نیامد.

در سال ۱۹۰۹ سلیمان میرزا اسکندری حزب دموکرات ایران را تشکیل داد که برنامه های و در محسوساً القاطی و رفورمیستی و بطور عده بیان کننده خواسته های بورژوازی و خرده بورژوازی بود. با اینچه در ارگان این حزبیه نشریه ایران نوبه عقاید سوسیالیستی نیز تبلیغ میشد. این حزب در دوره دوم مجلس ۲۴ نماینده داشت که در میان آنها حتی عناصر نفوذال وجود داشتند. مسیر این حزب در جهت دور شدن و نه نزدیک شدن به سوسیالیسم بود.

در سال ۱۹۱۶ پارهای از گروه های سوسیال دموکرات در شهرهای شمالی ایران و قفقاز با کمک بلشویکها

حزب عدالت را بوجود آوردند. با آنکه این حزب توانست در مدتی کوتاه در شمال ایران گسترش پیدا کند ولی از آنجا که هنوز با پیوند مایوسی نگرته بود با ورود ارتش عثمانی به شمال ایران تصویب شد. ارگان حزب "بیوس عدالت" پس از یکسال انتشار جای خود را به مجله "حریت" داد که هر دو هفته یکبار انتشار می یافت. داد.

در ابریل ۱۹۲۰ دوسن کفرانسان سازمانهای حزب عدالت در عشق آباد تشکیل گردید. در این کفرانسان اکثریت سازمانهای حزب عدالت شرکت داشتند. حیدر عسوافولی گزارشی راجع به اوضاع اجتماعی ایران ارائه داد که به نزهای حیدر عسوافولی معروف است. در این کفرانسان محفلت عدم وجود پلنبرنامه و اساسنامه در حزب تصویب گرفته شد که کنگره حزب فرخوانده شود تا بتواند: ۱- ضعیف خود را در قبال جنبش مردم تعیین نماید. ۲- برنامه و اساسنامه را تنظیم کند. ۳- روش حزب را در رابطه با جنبش گیلان و کوچک خان معین کند. ۴- کمیته مرکزی را انتخاب کند.

این کنگره در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در بندر انزلی (بندر پهلوی) تشکیل شد. در این کنگره حزب عدالت نام خود را به حزب کمونیست ایران "عدالت" تغییر داد و بتدریج به حزب کمونیست ایران بدل شد و ارگان جدید آن "کمونیست" نام گرفت.

برنامه ای که در این کنگره بتصویب رسید بشرح زیر است:

۱- سرنگین ساختن تسلط امپریالیسم. ۲- مهاره موسسات خارجی. ۳- شناختن حقیقت در تعیین سرنویشت خویش در چهار چوب وحدت تمام طبقات در درون جمهوری ایران. ۴- ضبط تمام املاک ملاکان بزرگ و تقسیم آن بین فقانان و سربازان انقلابی. ۵- اتحاد با شوروی و جنبش پرولتری.

در این کنگره سلطانزاده گزارشی ارائه نمود و اهداف جنبش جنگل برنامه انقلاب ایران و همکاری با تویچ خان را مورد بررسی قرار داد. کنگره ۱۰ نفر را برهبری سلطانزاده به عضویت کمیته مرکزی انتخاب نمود. اولین حرکت حزب شرکت در جنبش گیلان و تشکیل حکومت ائتلافی با کوچکخان بود لیکن محفلت چپ روهبای جناحهای حزب کمونیست و نماد های دیگری که بین رهبری حزب و کوچکخان وجود آمده بود ایسب اتصال داد. چپ روهی حزب و شکست جنبش گیلان باعث شد که حزب پلنوی در نوامبر ۱۹۲۰ برگرد او نماند. در این پلنوم ترکیب کمیته مرکزی تغییر پیدا کرد. اینبار حیدر عسوافولی برهبری کمیته مرکزی انتخاب شد. حیدر عسوافولی برای ائتلاف مجدد حزب با کوچکخان تلاشهایی نمود که موفقیت آمیز نبود. پس از گشته شدن وی و شروع چپ روی مجدد از طرف احساناله خان که بانروهی نظامی خود به تهران حمله نمود و شکست خورد، حزب بیسب از پیش تصویب گشت. پس از شکست کامل انقلاب گیلان حزب سعی کرد که در پارهای از شهرها در میان کارگران فعالیت نماید و توانست تا اندازهای در این زمینه موفقیت داشته باشد. اما از برای نادرست حزب پلنوی و وسوسه زامهیت حکومت رضاخان و عدم عقابیت در مقابل مانورهی جدید امپریالیسم انگلیس باعث شد که حزب کمونیست ایران نیز در چون و چرا از این سیاست در نهاله روهی نماید و در تمام مانورهی رضاخان افتد.

پس از آشکار شدن ماهیت رضاخان، باز هم پلنویسوکها و تمعزب کمونیست ایران این موضع خود را تصحیح نمودند، و حتی استالین کسانی را که این ارزیابی را مورد انتقاد قرار دادند در شوروی به زندان افکند و یا اعدام نمود. معروفترین قربانی این سیاست انحرافی، سلطانزاده است. بالاخره در سال ۱۹۲۷ در کنگره دوم حزب (کنگروه سوم) حزب کمونیست با برخورد به اشتباهات گذشته و ریشههای آن، موضع خود را در مورد ماهیت حکومت رسل خان تصحیح نمود و رژیم آوزی ارتجاعی و عامل امپریالیسم انگلیس ارزیابی کرد. در همین کنگره تصمیمات دیگری در سطح ترکیب رهبری و برنامه حزب صورت پذیرفت.

در طول سالهای حکومت رضاخان فعالیت اعضا پراکنده شده حزب کمونیست هر چند در روهی شناسایی است، معینا هیچگاه نتوانست تبدیل به یک مرکز قابل ملاحظه و موثر اجتماعی شود. فعالیت عناصر دیگر کمونیست که از اعضا گذشته حزب کمونیست نبودند (مانند دکتر ارانی) در سالهای حکومت تهر و خفان ستاره روشنی بودند اما این فعالیتها عمدتا از محدود و روشنگرانی چند فراتر نمیرفت و یک حرکت اجتماعی نبود.

حزب کونیست علی‌رغم تمام کمبودها و اشیای هائش توانست در ستاوردهای بسیاری پیروزه در زمینه تشکل کارگران ، کنگ به ایجاد سند یگانه و غیره ، و نیز در رابطه با مبارزه علیه امپریالیسم و نفوذ الیسم کسب نماید .

پس از شهریور ۲۰ و پیدا شدن امکان حرکت عناصر کونیست ، بجای سعی مجدد در تشکل حزب کونیست ، تحت تاثیر بد آموزیهای حزب کونیست شوروی با اتفاق عدای از عناصر خرد بورژوا و بورژوا ، حزب با اصطلاح " تمام خلق " توده را پایه گذاری کردند و از همان ابتدا ایده ساز تبلیغاتی و عدم قاطعیت در مبارزه را رسوخ دادند . در دوران فعالیت حزب توده با وجود آنکه بعلمت وجود شرایط مناسب مبارزاتی ، مبارزات زحمتکشان بسیار وسیع بوده ولی این حزب بعلمت اپورتونیسیم و دنباله‌روی و سازنگاری خود اثر تمام این مبارزات را خفنی کرد و نتوانست در ستاورده مهمی برای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جامعه داشته باشد .

از آنجا که بررسی جنبش کونیستی ایران از شهریور ۲۰ تا کنون بلحاظ تجارب بشمار آن ورهنود هائی که میتوان و باید برای آینده از شکستها و پیروزیهای آن گرفت از بهترین و طائف کونیستهای ایران است ، ما بررسی مفصل این دوران را به نوشته جداگانه‌ای بزرگول میکنیم . در اینجا به ذکر این نکته قاضیت میکنیم که جنبش کونیستی ایران در این دوران علی‌رغم همه فداکاریها و جانبازیهای کونیستها و علی‌رغم توسعه و گسترش جنبش کارگری در ادوار معین نتوانست در ستاوردهای پایداری داشته باشد . بعدی که امروز تعدد و تشتت سازمانی و عدم پیوند کونیستها با جنبش کارگری بنهایت درجه موجب سبب است . هر اقدام کونیستها در شرایط کونی رفع این کمبودهای اساسی را باید بتوان هدی اولیه در نظر داشته باشد .

### نظری اجمالی به مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران

طبقه کارگر ایران دارای بیش از هفتاد سال سنت مبارزاتی علیه استبداد و استعمار و استثمار است . از اوایل انقلاب مشروطه کارگران ایرانی فعالانه در مبارزات آزاد بخوانه آن دوران شرکت داشتند . بسیاری از کارگران شهرهای مختلف در انجمنهای انضباطی آن زمان فعالیت می نمودند . سالهای ۱۲۹۰ شاهد مبارزات دامنه دار کارگران برای بهبود شرایط طاقت فرسای کار و تقلیل زمان کار بود . پیروزی اتحادیه کارگران چاپخانه شهروان در اعتراضاتی که بنظر فوق صورت گرفتند بر کارگران سایر رشته‌ها تا ثیر بسیار مثبتی داشت و باعث رشد جنبش اتحادیه‌های گردید . در سال ۱۲۹۹ شورای مرکزی اتحادیه کارگران تشکیل شد و بابتکار همین اتحادیه ، روز اول بار در جنبش کارگری ایران ، جشن گرفته شد . در اوائل سال ۱۳۰۰ اتحادیه‌های کارگران ایران در شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای متحد شدند . شورای مرکزی کارگران از اعتبار بین المللی برخوردار بود و نمایندگان کارگران ایران از طریق شورای منبر در کنفرانسها و جلسات بین المللی متشکل از نمایندگان کارگران کشورهای مختلف شرکت می‌جستند . شرکت کارگران ایرانی معادن نفت باکو ، که متحد تاثیر جنبش سوسیال دموکراسی روسیه قرار داشتند ، در مبارزات زحمتکشان کلیه ملیتهای روسیه علیه ارتجاع و امپریالیسم و استثمار ، از اولین نشانه‌های همبستگی بین المللی کارگران ایرانی با زحمتکشان سایر کشورها بود .

در دوران سلطنت رضا خان ، ترویر و اختنای بر سراسر ایران حاکم شد و جنبش دموکراتیک مردم ایران ، بهین جنبش کارگری ، متحمل حد مات بسیاری گشت . فعالیت بسیاری از سازمانهای ترقی ، پیروزه فعالیت اتحادیه‌ها کارگری و شورای مرکزی اتحادیه کارگران ایران ممنوع شد . با برقراری قانون سپاه هد کونیستی و ضد کارگری سال ۱۳۱۰ ، دیکتاتوری رضا خان به ترویر و سرکوب کلیه سازمانها و عناصر کونیست و اتحادیه‌ها و سازمانهای کارگری و دیگر تشکلهای پرداخت . بسیاری از کارگران پیشرو و مبارز در سپاه چالها و تشکلهای گاههای ارتجاع

پهلوی بناپودی گمانده شدند. علیرغم گمیه غربانی که مجموعه جنبش کارگری ایران وارد آمد و باعث تضعیف آن گردید و معهداتی فعالیت‌های مبارزاتی کارگران در زمینه‌های مختلف همچنان ادامه یافت. تشکیل اتحادیه‌ها صورت‌مغش یا نیمه مخفی و فعالیت‌های پنهانی در بین کارگران کارگاه‌ها و کارخانه‌ها همچنان ادامه یافت. تشکیل اتحادیه کارگران قالیباف خراسان، اتحادیه نیرزمینی کارگران راه آهن و... در این دوران حاصل فعالیت‌های کوشش‌ها و کارگران پیشرو بود.

مبارزات کارگران صنایع نفت ایران در ادوار مختلف و از سال ۱۳۰۰ تا کنون، یکی از پراچ ترین فصل‌های مبارزات طبقه کارگر ایران را تشکیل میدهد. از اولین اعتصاب کارگران نفت برای آزادی تشکیل اتحادیه‌ها، بهبود وضع سکنه و افزایش دستمزد، تا مبارزات پراکنده شان در سالهای ۲۰ و از شرکت فعالان در مبارزات ملی کردن صنایع نفت تا مبارزات پر شکوه و درخشانی که در ماه‌های اخیر علیه رژیم وابسته و نظام حاکم انجام داد مانند، دارای وسعت و اهمیت دورانشاز در تاریخ مبارزات کارگران ایران بود. با برگزاری روضاخان در شهریور ۲۰ و آزاد پهای نسبی در ایران پدیدار شد و جنبش دموکراتیک مردم مجدداً رو برتر شد. کارگران ایران که در دوران دیکتاتوری رضاخان هرگونه خواست‌های حق طلبانه شان با گلوله و زندان و شکنجه پاسخ داده می‌شد، از فرصتی که بنسبیت شرایط جنگ جهانی دوم پیش آمده بود برای گسترش مبارزات خود استفاده کردند. رشد مبارزات و دستاوردهای زیادی برای کارگران داشت. در این سالها اعتصابات پیشماری توسط کارگران رشته‌های مختلف صورت گرفت. مبارزات کارگران صنایع نفت که مستقیماً مقابل امپریالیسم انگلیس و ارتجاع اعلی قرار داشته باعث رشد و اعتلا هر چه بیشتر جنبش ضد امپریالیستی زحمتکشان و آزاد پخواهان ایران گردید. در سال ۱۳۲۹ مبارزات ضد امپریالیستی مردم برای ملی کردن صنایع نفت شدت گرفت و اعتصابات و مبارزات زحمتکشان ایران اوج نوبتی یافت. در همین رابطه در سالهای ۲۲-۱۳۲۱ بیش از ۲۰۰ اعتصاب کارگری در کارگاه‌ها و کارخانه‌های شهرهای مختلف به پشتیبانی از مبارزات ملی شدن صنایع نفت انجام گرفت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق در دوران جدیدی از دیکتاتوری پهلوی آغاز گردید. بسیاری از کوشش‌ها و کارگران مبارز و آزاد پخواهان، محبوس و تبعید و یا اعدام شدند. مبارزات کارگری مورد حمله شدید رژیم قرار گرفت و اعتدای جنبش‌های فروکش نهاد. در سالهای ۳۸-۳۹ با خدمات اوضاع اقتصاد در ایران و تاثير مستقیم این شرایط بر زندگی زحمتکشان، اعتصابات و مبارزات کارگری مجدداً رو به گسترش نهاد. از جمله اعتصابات مهم این دوران اعتصاب بیش از ۲۰۰۰ نفر کارگران کوره‌خانه‌های تهران بود که بخاطر بهبود وضع رفعت بار زندگی خویش و با درخواست ۲۳٪ اضافه دستمزد دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب مانند بسیاری دیگر از اعتصابات زحمتکشان، با حمله وحشیانه رژیم و کشته شدن بیش از ۵۰ نفر از کارگران و زندانی شدن بسیاری دیگر از آنها سرکوب گردید.

با تشدید بحران سیاسی - اقتصادی در سالهای ۳۹ - ۴۴، مبارزات کارگران اندهای هرچه وسیعتر یافت. اعتصابات کارگران کارخانه‌های نساجی، ریسندگی و حریر باقی در اصفهان و کارگران نفت جنوب در مسجد سلیمان و قاجاری و آبادان و رانندگان شرکت نفت، کارگران و کارمندان پست و تلگراف، کارکنان آتش‌نشانی و رختگران در نگرود، رانندگان اتوبوسهای تهران و نانوایی‌ها، و در سال ۱۳۴۲، اعتصاب هزاران نفر کارگران کوره‌خانه‌های تهران برای چندین باره و بسیاری اعتصابات دیگر در شهرهای مختلف و نرزمه‌های از مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه ستم و استثمار موجود و رژیم حاکم بود. سرانجام در ۱۵ مرداد ۱۳۴۲ توده‌های مردم زحمتکش به خیابانها ریخته و اعتراض و ناراضی خویش را هر چه رساتر ابراز کردند. سرکوب و حشمانه و قتل عام توده‌های زحمتکش در ۱۵ خرداد و روشنگر ماهیت ارتجاعی ضد مردمی رژیم پهلوی بود. هر چند که بعد از این تاریخ و اعتصابات کارگری تحت سرکوب شدید حکومت تیره و خفقان و روبروکننده‌های دولتی این اعتصابات بنحوی پراکنده ادامه یافت. مبارزات کارگران در نقاط مختلف ایران مانند اعتصاب کارگران کارخانه نساجی زاینده رود

و چندی بعد احتصاب کارگران کارخانه‌های پشم بافی در اصفهان، احتصاب کارگران نراه آهن، احتصاب کارگران صنایع نفت، احتصاب رانندگان تاکسی در تهران بود. . . . همچنان نشانه‌ها از ایستادن مبارزات زحمتکشان بخاطر شرایط مادی و معینی زندگی آنان در این دوران است.

بدنبال کوششهایی که از جانب رژیم برای ایجاد تشنگی و تفرقه در صفوف کارگران انجام گرفت - تشنگی - اتحاد پهلوی بزرگ، اضافی ساختگی و غیره - تشنگی بد شد های ارباب و سرکوب از طریق ایجاد قرارگاه‌های فاشیستی تشنگی از پلیس، ارتش و ساواکنیز بر شیوه‌های قبلی افزوده شد. مدیریت و نظارت بر امور بسیاری از کارخانه‌ها به افسران ارتش بازنشسته ارتش واگذار شد. معیذ علی‌رغم تمام این تشنگی‌ها مبارزات کارگران و زحمتکشان بهرگونگی در شرایط تفاوت همچنان ادامه یافت.

گسترش دامنه اعتراضات و مبارزه کارگران در رابطه با دستمزدها، شرایط کار و غیره از سال ۴۸، بعد مجدداً و به توسعه امتداد آری نهاد. گروه‌های مختلف کارگران برای احقاق حقوق خویش در چندین کارخانه دست به اعتصاب از طریق "کم کاری" زدند. کارگران صنایع نفت در آبادان اعتصاب کردند و بدنبال فشارها و تهدیدهای رژیم که با دستگیری و زندانی شدن‌های از کارگران همراه بود، کارگران سایر مناطق نفت خیز به پشتیبانی از رفقای خویش دست به اعتصاب زدند. چندین اعتصاب مختلف در کارخانه‌های ناسنجی تهران و کارخانه‌های پارچه بافی یزد و اصفهان و غیره بوقوع پیوست. در آبادان، تهران، یزد و اصفهان، اهواز و بسیاری دیگر از نقاط کشور کارگران کارخانه‌ها و رشتهمای صنعتی گوناگون به مبارزه‌های اعتراضی و اعتصابات دست زدند. در اسفند ۱۳۴۹ صدها نفر از کارگران زن کارخانه‌های قرقره زینا برای افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار اعتصاب کردند. صفوف این کارگران که در جاده کرج به طرف تهران در حرکت بودند مورد یورش وحشیانه رژیم قرار گرفت و عده زیادی از کارگران مجروح شدند و با دستگیر گشتند. در همین ماه کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران با طرح خواستهای اقتصادی خویش دست به اعتصاب زدند و در مقابل حمله مأمورین پلیس به مقاومت پرداختند. اعتصاب در بسیاری از کارخانه‌های مختلف دیگر صورت گرفت. از آن جمله اند اعتصاب کارگران کارخانه‌های بوتساز اتومبیل آریا و شاهین، کارخانه مقدم و غیره. در اردیبهشت ۱۳۵۰ چندین هزار کارگر کارخانه جیت جهان در چهارک بخاطر سطح نازل دستمزدها و بدی شرایط کار دست به اعتصاب زد و از سهل کارخانه بطرف کرج و تهران حرکت نمودند. مأمورین ساواک و نیروهای پلیس و گاندوهای ارتش بجانب صفوف کارگران حمله برده و در نزدیکی کاروانسراستنگی با کارگران در زد و خورد پرداختند. ده‌ها نفر از کارگران بعلت حمله وحشیانه پلیس در این مبارزات کشته شدند و عده زیادی نیز زخمی و دستگیر شدند. مقاومت باید اراده کارگران کارخانه جیت جهان و مبارزه شهوانانسان در مقابل نیروهای سرکوب رژیم، نشانه گسترش و رشد مبارزات کارگران در این دوره و چشم انداز دوران جدیدی از رشد مبارزات کارگری بود که در سالهای اخیر دامنه و محتوای بسیار وسیع یافته‌اند.

پروسی فصل مبارزات کارگری در ایران از ۱۳۵۰ تا کنون، و تحلیل دقیق غل تشکتهای و پیروزیهای مرحله‌ای آن و دستاوردهایی که این مبارزات برای جنبش کارگری و کونیستی به‌پهراشته است، برای نیروهای کونیست و مبارزین دیگر دارای اهمیت ویژه‌ایست و لیکن انجام چنین کاری از عهد و این نوشته خارج است. مبارزات پر دامنه و بینظیر طبقه کارگر ایران در یکساله اخیر دارای آنچنان محتوای غنی و دوراندازی بوده است که برای بررسی همه جانبه تاثیرات و دستاوردهای عمیق و غنی آن برای جنبش کارگری و کونیستی در ایران و جهان و زمانه‌سی بیشتر لازم است. لیکن امروز کارگران و زحمتکشان ایران با مبارزات خویش در پیروسه ساختن تاریخ خویشند و لاجرم آنچه که در این لحظه برار همه کونیستها جاذبه اهمیت است، شرکت در این مبارزات طبقاتی دوش بدوش کارگران و زحمتکشان جامعه علیه دشمنان طبقاتیشان، علیه ارتجاع و امپریالیسم، علیه شتم و استعمار است. روی زینتی که در تاریخ مبارزات طبقاتی کارگران جهان در ایران در دست نوشته شدن است، اینک نه طالب تاریخنویسان، بلکه خواهان کسانی است که خود در ساختن این تاریخ شرکت جویند.

### تحلیل شرایط اقتصادی اجتماعی - سیاسی ایران در دوران اخیر

پس از کودتای ۲۸ مرداد پیرومای آغاز شد که منجر به تسلط بلاسازخ امیرنالیسم آمریکا و گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی آن در ایران گنسه. آمریکا که پس از کودتا اهرمهای سیاسی قدرت را در دست گرفته بوده پس از کسب امتیاز در جارجوب کسرسیموم - سرمایه گد اریهای جدیدی را در رستههای مختلف تولیدی و توزیع و نیز در بخش مواد خام صنعتی و غیره آغاز نمود. رشد سرمایه گد اریهای خارجی و پیروزه آمریکائی در این سالها و نیاز دائم التزاید این سرمایه گد اریها به نیروی کار ارزان و مواد خام کشاورزی در کار احتیاج روز افزون آنها به بازار جدید مصرف و ... موجب شد که استراتژیستهای آمریکائی تصمیمات نویینی در زمینه ایجاد یک سلسله تغییرات مناسب اقتصادی طبقاتی جامعه و شکستن سد های موجود جهت پاسخ به همه نیازهای رو بروشد اقتصاددینان اتخاذ نمایند. از مهمترین این تصمیمات، ارائه برنامه های اصلاحات در ششون خنند و پیروزه برنامه های اصلاحاتی ارضی بود. در زمان گدی این برنامه های استعماری تحت عناوین مختلف توسط ایدئولوگهای آمریکائی چسبون والت روستو، ششاهر گدی طرح ریزی و برای اجرا در سلسله کشورهای وابسته مانند ایران آماده شد. در ایران این برنامه تحت شماره "انقلاب سفید" طبق دستور اریاب بیورد اجرا گد اریه شد. انقلاب سفید که رکن اساسی آن رفورم ارضی بود، صرف نظر از تمام گدی و تفسیر تغییراتی که ضمن اجرا در آن داده شد، دارای جنبه های اقتصادی و نیز سیاسی بود. از لحاظ اقتصادی انقلاب سفید بر آن بود که با اجرای اصلاحات ارضی شاهانه تغییرات اساسی در سیاست اقتصادی روستا ایجاد نماید. این تغییرات کلی گد شت ۱۰ سال بالاخره قسمت اعظم بقایای سادات سبک کهن اریاب رعیتی (فئودالی) ایران را از طریق گرفتن زمین فئودالها و با کمک تبدیل فئودالها به سرمایه داران، ایجاد بازار فروش کالا در ده، بسط روابط پولی و کالائی و ایجاد زمینه های کار مزرعوری در روستا و بالاخره آزاد کردن نیروی کار مورد احتیاج صنایع در شهرها، از بین برد. اما در واقع برخلاف آنچه که دهنگاهای تبلیغاتی رژیم زیر عنوان واگد اری زمین به دهقانان تبلیغ نمودند، اصلاحات ارضی شاهانه تغییرات اساسی برای دهقانان بد نیال نداشت و حاصلش چیزی جز از دست دادن زمین از جانب دهقانان و تشدید فقر و سیه روزی آنان در بر نداشت. از آن پس سبیل دهقانان بی زمین و خوش نشین و کم زمین جهت امرار معاش و گرفتن کار بشهرها سرازیر شد و بقول مارکس ارتش ذخیره کار مناسب برای سرمایه داران و موسسات تولیدی و صنعتی ایجاد گشت. از لحاظ سیاسی نیز شرایط شخصی که انقلاب سفید در آن بیورد اجرا در آمد، مصداف با اعتلای مجدد مبارزات مردم (۴۲ - ۳۹) و تسلط خطر فرمیستی - پارلمانتاریستی بر گد. جنبش در ایسن دوران بود. از این نظر تبلیغات تشدید رژیم بر اساسی مفاد انقلاب سفید و قول انجام یک سلسله رفورمها در کوتاه مدت موفق شد که آب سردی بر التهاب روز افزون نموده ها که در دام سازمانهای سیاسی رفورمیست دست و پسا میزدند ریخته و در واقع با این وعده های دروغین جریانات سیاسی رفورمیستی را خلع سلاح و تب انقلابی توده را فرو نشاند. در یک کلام میتوان گفت که رفورمهای معروف به انقلاب سفید در دهه ۴۰ به تسلط سرمایه داری در ایران و در گدیه ششون سیاسی و اقتصادی جامعه و از جمله تولیدات روستائی منجر شده و حاکمیت اقتصادی - سیاسی امیرنالیسم امیرکاراد را بر ایران بلاسازخ ساخت و تغییرات مهمی در مناسبات جامعه منع سرمایه داری بیجائی ایجاد کرد. اغشلال فئودالیسم لایه بند بیهای جدیدی را در سطح ده بصورت اکثریت وسیع خوش نشینان و دهقانان فقیر - اقلیت بینابینی دهقانان متوسط الحال و اقلیت بسیار کوچک دهقانان مرفه و بیوزاری ده ایجاد کرد. نفوذ سرمایه به روستا و تغییر و تشدید تضاد های طبقاتی مناسبات خانمان برانداز سرمایه داری را برای توده دشمن بطوس تر وضعی تر نمود. در شهرها نیز با رشد سرمایه گد اریهای خارجی و داخلی و بالا رفتن آهنگ انباشت سرمایه تضاد های طبقاتی تشدید شده و اقتدار بینابینی خرده بیوزاری سنتی بسرت در پروسه تجزیه و قطعی شدن قرار گرفتند و بخش اعظم خرده بیوزاری پا از دست دادن هستی و مایطله خود به طرف صفوف پروتاریا رانده شده. خصلت های نیمه پروتاریائی بخود گرفتند و بخش کوچک این خرده بیوزاری با پیوستن به سرمایه بزرگ کمپراد پیروزه شده و صفوف سرمایه و ضد انقلاب طسحق شدند.



## مبارزات مردم در دهه اخیر:

پس از شکست جنبش سالهای ۳۹ - ۴۲ در ۱۵ خرداد و تسلط مجدد ارتجاع، مبارزات مردم نیز سر در ستوخوش پراکنده گشت و نشست نده و هفت تا با خصلت خود بخودی و بطور پراکنده و لحظهای جریان پیدا کرد. از مهمترین رویداد های مبارزاتی دهه ۴۰ مبارزات مربوط به مراسم یاد بود شهدات تنفی در سال ۴۶ بود که در آن توده های وسیع مردم شرکت داشتند. در همین زمینه حوادث معروف به اعتصابات اتومبیلرانی ( دوم اسفند ۴۸) که بطور گسترده و گمنامی با شرکت دانشجویان و زحمتکشان شهری صورت گرفت و بالاخره عقب نشینی رژیم را موجب شد، قابل ذکر میباشد. اما در کار همه این حرکات پراکنده در سطح علی - خیرمان دیگری نیز بشکل مخفی و سازمان یافته در پیرویه تکوین بود. این جریان نقطه گیری و رشد، هسته های مخفی و انقلابی جهت ایجاد سازمانهای مختلف انقلابی بر اساس ایدئولوژیهای مشخص بود. طی این سالها بطور مشخص محظله های متحد مارکسیستی و غیر مارکسیستی ایجاد شده و برای دامن زدن به مبارزه حشور انقلابی در جامعه به تدارک نشستند. حاصل این دوران تدارکاتی ایجاد گروه ها و سازمانهای متعدد انقلابی چون سازمان مجاهدین خلق ( بر اساس ایدئولوژی اسلامی )، گروه جزئی، گروه احمد زاده، گسروه آرمان خلق، گروه قسطنطنیه . . . بر اساس ایدئولوژی کمونیستی بود.

در ۱۹ بهمن ۴۹ با شروع مبارزه مسلحانه از طرف جریکهای فدائی خلق که از اتحاد دو گروه مارکسیستی بوجود آمده بود، شیوه نوینی از مبارزه و نیز جو سیاسی جدیدی در سطح جامعه پدیدار گشت. در واقع دهه ۵۰ با شروع شیوه نوینی از مبارزه و راه انقلابی جدیدی برخلاف آنچه که در دهه ۴۰ وجود داشته آغاز شد. طی این سالها مبارزه مسلحانه راه انقلابی برای نفی مبارزه رفورمیستی و مسالمت جویانه گذشته شده بود و طبیعی بود که حمایت اقدار مختلف جامعه و ویژه روشنفکران و عناصر آگاه را نسبت بقدر جلب نماید. بدین ترتیب با شروع مبارزه مسلحانه در سبهاگ گروه ها و تشکل های دیگری چون سازمان اسلامی مجاهدین خلق به عرصه مبارزه مسلحانه پیوستند و بیکار مسلحانه انقلابیون را بارورتر نمودند.

اما اکنون پس از گذشته ۱ سال از ۱۵ خرداد ۴۲ و ۸ سال که از آغاز مبارزه مسلحانه در بهمن ما میگذرد، با وجود دستاوردها و نتایج مثبت بسیاری که این مبارزه با خود به همراه داشته و علیرغم تاثیر گذاری سیاسی جنگبران در میان اقدار آگاه و روشنفکران، و علیرغم فضای سیاسی مساعدی که در بطن اوضاع اختناق آمیز ایران در سطح جامعه بوجود آورد، و علیرغم فداکاریها و از خود گذشتگی های انقلابیون پاک باخته میهن ما بحالت ضربات ناشی از تهاجم ارتجاع محدرضا شاهی و نیز بواسطه ضعف ها، اشتباهات و خطاهای بیشمار مربوط به خود جریانه های مسلحانه این مبارزات انقلابی موفق نشد که پایه های سیاسی تشکلات خود را بطور وسیع در میان توده ها مستحکم نماید و مبارزات بحق آنان را رهبری کند. هم از اینروست که امروز با وجود شگوفائی جنبش های تودمائی و رشد و اعتلا مبارزات خلق در سطح مختلف به بخش عمده این مبارزات بدون سازمان و رهبری انقلابی باقی مانده و تحت تاثیر مذبح رادیکال و یا مورد تهاجم رفورمیستهای میباشد که قصد بدست گرفتن رهبری و مهار نمودن آنرا دارند.

گذشته از ضربات وارده توسط ارتجاع، جریانات مربوط به مبارزات مسلحانه بحالت تأکید یکجانبه بر عملیات نظامی و کم بها دادن به عنصر کار سیاسی و سازماندهی، با عدم سنگبوری مشخص بصورت مبارزات طبقاتی پروتاریا و زحمتکشان با نداشتن تحلیل از اوضاع و غوطه خوردن در ورطه غیبه کاری، با کم بها دادن به تئوری انقلابی و عوامل دیگری که در تضعیف سیاسی - ایدئولوژیک آنها مؤثر بوده و امروز در موقعیتی که شایسته مبارزه و فداکاری آنهاست قرار ندارد. در این رابطه ضربات ناشی از تهمینسرات درون سازمان مجاهدین که تحت نام "تغییر ایدئولوژی" هدمای کمونیستها با بدست گرفتن سگسکان رهبری به تصفیه و اخراج و حتی اعدام انقلابیون مسلمان مبادرت کرده و پناهوردی یک تشکل انقلابی در جامعه با دست زدن قابل ذکر است. حسرت است اینس مجاهدین با اصطلاح کمونیست

در درون سازمان مجاهدین مذهبی، تأثیرات منفی مهبی بر جنبش انقلابی و بویژه بر جنبش کمونیستی ایران بر جای گذاشت که غیر قابل جبران میباید. تضعیف جنبش انقلابی، بی اعتبار ساختن جنبش کمونیستی، تندیس نهاد بین نیروهای جنبش بویژه بین کمونیستها و مسلمانان مبارز و دامن زدن به جو ضد کمونیستی در جامعه، از اثرات منفی این حرکت میباید.

### بحران جدید سیاسی - اقتصادی رژیم و جنبش توده ای اخیر:

در دو سال گذشته با تشدید مشکلات اجتماعی - اقتصادی جامعه که امکان خود را در تورم اقتصادی گزافی، شلک سکن، کمبود مواد غذایی و نیازهای اولیه مردم، وابستگی ایران به بازار خارجی، ورشکستگی کشاورزی، کمبود موسسات بهداشتی و درمانی و فرهنگی برای مردم و بالاخره کاهش فوق العاده در آمد واقعی ایران از نفت و عوارض مشخص ناشی از آن نشان میدهد، جامعه ما در مسیر یک جبرسان بر تلامم بحران را قرار گرفته که ابعاد آن نه فقط در زمینههای اقتصادی بلکه در سطح سیاسی نیز بصورت تشدید تعداد نیروهای مردمی با رژیم و نیز تشدید مناقشات درونی طبقه کارگر و کشاورز با اقتضات، بحران سیاسی اقتصادی امروز و زمامت تغییر قابل پیش بینی نبود. زمانی که در اوایل دهه ۶۰ شکست ماجرای انقلاب سفید نظام های اجتماعی را دهنده از یاد در آمد ناصحی نفت به نجات رژیم شتافت و بحران قریب الوقوع را موقتا تخفیف داد.

هم اکنون اما آتشی از زیر خاکستر بیرون آمده و کاهش فوق العاده در آمد واقعی نفت، کسر بودجه، تورم سرسام آور، بالا رفتن بیابانه هزینه زندگی، پائین آمدن قدرت خرید نوده ها و آشکار شدن عواقب نتایج مرکب کار ورشکستگی کشاورزی و وابستگی بیحد و حصر به بازارهای امپریالیستی و انتقال بحران سرمایه داری جهانی با بحران موجب تشدید مبارزات مردم و نیروهای انقلابی (که در سالهای گذشته بشکلهای مختلف و از همه برجسته تر بصورت مبارزات مسلحانه نیروهای پهن تاز ظاهر کرده است) گردیده و چهره کرمه رژیم را عیان تر و تضاد های درونی سیستم سرمایه داری را بارز تر ساخته است.

تحت چنین اوضاعی است که شرایط مادی جامعه برای رشد مبارزات توده ای فراهم تر شده و ما شاهد اوج گیری و اختلاص مبارزات وسیع توده ها میباشیم. این مبارزات در واقع پیش از هر چیز ریشه در بطن شرایط مشخص اقتصادی اجتماعی ایران داشته و حاصل رشد تضاد های اجتماعی - اقتصادی جامعه میباید. مبارزات و جنبش های توده ای اخیر از چند لحاظ از مبارزات گذشته متفاوت میباید. اول: وسعت و همه گیر بودن آنست که میلیونها توده مبارز را بعد از مبارزه کشیده است. دوم: سراسری بودن آنست که تمام نقاط ایران را در بر گرفته است. سوم: تداوم بیپایانگی کساله آنست که در هیچ دوره از تاریخ سابقه نداشته است. چهارم: رادیکالیسم و

۱ - اخیرا این سازمان از رویه گذشته خود با اصطلاح انتقاد کرد ماست و با یک شکر و بهار غیر عاد قانه کشیده است که بجای برخورد بخود، مسئولیت تمام خطاهای گذشته را بحسبه مبارزه مسلحانه و "شی چریکی" بگذارد و چنین بنامیاند که ارتکاب جنایت از شخصات مبارزه مسلحانه است. بدون تردید این "انتقاد از خود" صرفا گامی است فراتر در ادامه همان دید و بینشی که ضجر با بنیسه فاجعه شد. این افراد تا زمانی که خود را معتقد به مبارزه مسلحانه میدانستند با فجایعی که بوجود آوردند مبارزه مسلحانه ضربه زدند و امروز نیز که مخالف مبارزه مسلحانه شده اند، عبادت به اقدامات غیر انسانی را از خصوصیات مبارزه مسلحانه میسرند.

قهر آمیز بودن این مبارزات که در عمل خط بطلان بر نواحی سالمه جوانان، تسلیم طلبان و سازشکاران کشیده  
 است. پنجم: سیاسی بودن این مبارزات است که همیشه با نفی سلطنت و قانون اساسی شخصها با شعار  
 سرنگونی رژیم، خواست بحق توده‌ها و مصلحت را اعلام و اجریانات رفورمیستی مرزبندی دقیق بعمل می‌آورد.  
 این مبارزات همیزم تبلیغیات انجام شده از طرف برخی از محافظان این رژیم با وجودی که در حال حاضر تحت رهبری  
 سیاسی مذاهب رادیکال است اما بهیچوجه یک مبارزه و یا جنبش مذهبی نیست. هم اکنون صف بندی سیاسی  
 سیاسی موجود میان جناح های روحانیت و ستگیری که خود مردم در آن تجد جناح رادیکال روحانیت و در نفس  
 جناح های معتدل و میانه رو آن مینماید. بهترین دلیل است بر سیاسی بودن ماهیت جنبش و نه مذهبی بودن  
 آن. اگر معیار انتخاب توده مذهبی بود، دیگر تلاشی بین آیت الله شریعتداری و آیت الله خمینی وجود  
 نداشت که تا این درجه شکاف بین این دو جناح مذهبی ایجاد نماید. آن چیزی که عامل اساسی تأیید توده از  
 خمینی و مقابل شریعتداری بوده نه مذهبی است و نه تلاشی در آن موجود نیست. بلکه خط کسی آیت الله خمینی  
 با رژیم شاه و تبلیغ عدم سازش با دستگاه حاکمه میانشد. بنابر این روشن است که معیار انتخاب توده ها اساساً  
 معیاری سیاسی و نه معیاری مذهبی است.

وجود شعار مرگ بر شاه به ظاهر شعار و خواست واقعی توده مردم که سرنگونی رژیم مغرب پهلوی را طلب میکنند  
 حمله به کلیه مؤسسات و مظاهر قدرت رژیم، حمله به بانکها و مؤسسات امپریالیستی و جانفشانی تا حد دادن  
 هزاران شهید و اسیر و عزیزان آن اراکه مبارزه و برشورد های روز روز با ارگانهای سرکوبگر رژیم، همه و همه  
 نشانه هنده عظمت مبارزات اخیر مملوونها توده و بیان روشن رادیکالیسم آن میباشد. مجموعه این مبارزات که  
 بدرستی در تاریخ مبارزات خلقهای ایران و منطقه بی نظیر است یکبار دیگر جزیره ثبات و آرایش شاه را درهم  
 نوردیده و رژیم را به عقب نشینی های بی سابقه ای مجبور ساخته است. اما توده های مردم ما به این عقب نشینی  
 های موقتی راضی نخواهند بود و مبارزه را تا کسب پیروزی و تا سرسنگونی رژیم شاه و قطع سلطه  
 امپریالیسم از ایران ادامه خواهند داد. رژیم بهبوده میگوید تا با عقب نشینی های موقت و ناپایدار  
 به جلب رضایت جریانهای لیبرال و فریبست بپردازد تا شاید از طریق آنان جنبش مملوونها توده زحمتکش را مهار و  
 سرکوب نماید. تجربه همین چند ماهه اخیر انتخاب واقعی توده ها که انتخاب رادیکالیسم و مبارزه تا آخر بوده  
 است را نشان میدهد. توده ها دست برد بزمینه جریانهای سازشکار زده و عزیزم سرکوب و حشمانه ارتش و پامپس  
 مزدور شاه به پیگار بحق خود ادامه دارند. توده ها تحت چنین شرایطی بیش از هر زمان دیگر در تاریخ تشنه  
 آگاهی و شکل هستند. امروز بیش از هر زمان دیگر بسیج و سازماندهی مبارزات توده ها و رهبری سیاسی مبارزات  
 شان از طرف نیروهای چپ و کمونیستهای واقعی روشن میشود. امروز توده ها بیش از هر زمان دیگر اسلحه  
 میخواهند اما اسلحه تنها سلاح آتش نیست بلکه علاوه بر آن سلاح شکل و سازمان و ستاد رهبری  
 کننده مبارزات آنها نیز میباشد که بخصوص در این شرایط اهمیت ویژه ای مییابد.

## مرحله و خصلت انقلاب - آرایش طبقاتی

اصحاح مناسبات فئودالی و استقرار کامل سلطه بلاخانج روابط تولیدی سرمایه داری ، همراه با ناسودی قشری که در گذشته "بوزازی ملی" نام گرفته بود ، هم چنین تشدید پیروسه تجزیه و قطب بندی طبقاتی در سطح شهر و ده که هم اکنون تبلور آنها بصورت تجزیه سریع خرده بوزازی به بخش، حرفه و رو به روشند و فقیر و روبه نزول مشاهده نمایم ، سنگ بندی نوین طبقاتی را در عرصه مناسبات تولیدی جامعه برقرار ساخته است .

تفسیر روابط تولیدی جامعه که به همراه تغییرات اساسی در روستا و روابط اجتماعی صورت پذیرفت حاصل تکامل جسمانه و نیز به وجود امپریالیسم به صورت بندی ماقبل سرمایه داری جامعه ما و حاصل تکوین مناسبات طبقاتی بر اساس عملکرد سرمایه امپریالیستی میباشد . هم اکنون سرمایه داری ایران بطور ارگانیک با سرمایه جنگا امپریالیسم پیوند داشته و در آن ادغام شده است . ایران بعنوان نقطه ای در مدار امپریالیستی در تقسیم کار اجتماعی سرمایه داری جهانی بطور تدریجی قابل رویت شده است . هر چند رو بنای جامعه و بویژه رژیم سیاسی حاکم با دیکتاتوری فردی و روش قرون وسطایی و فاشیستی مشخص میشود اما این همه نه ناشی از طبقاتی فئودالیت در روستای سیاسی جامعه بلکه در رابطه با منافع سرمایه داری جهانی در ایران و منطقه و ضرورت استقرار و حفاظت از این منافع قابل تبیین است . لذا سرمایه داری ایران بطور کلی تضاد عمده ای با شیوه حکومتی دیکتاتوری ندارد . بلکه آنچه امروز بعنوان تضاد هر چند غیر عمده میتواند در این ارتباط قابل طرح باشد تضاد منافع بخشی از طبقه حاکم سرمایه داری ( بخش خصوصی ) با منافع جناح بوروکرات - نظامی میباشد .

تحت چنین شرایطی اساساً هرگونه کوششی در راه مبارزه با رژیم شاه و نفاذ امپریالیسم در ایران ناگزیر عنصر مبارزه با پایگاه طبقاتی - اجتماعی امپریالیسم در ایران یعنی سرمایه داری ایران را نیز به همراه خواهد داشت . مبارزه در جهت وارزگونی سلطه و نفوذ همه جانبه امپریالیسم در مبین ما از مبارزه در جهت نابودی پایگاه طبقاتی وابسته بآن که جز سرمایه داری ایران نیست ؛ تفکیک ناپذیر است . بدین ترتیب امپریالیسم ، رژیم شاه و سرمایه داری ایران اجزای جنبه های مختلف یک پیکر ارگانیک و جلوه های از یک تضاد واحد را در مقابل زحمتکشان مبین ما قرار میدهند . از اینرو پیروزی انقلاب ایران ، سونگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم جز در ضمنی با محتوای اجتماعی سوسیالیستی که پایگاه طبقاتی - اجتماعی امپریالیسم را مورد حمله قرار دهد نمیتواند امکان پذیر باشد . بدیهی است که این امر تنها در سایه رهبری پرولتاریا و حزب آن در انقلاب میتواند تحقق پذیر باشد در غیر اینصورت هر انقلابی به رهبری خرده بوزازی ، حداکثر درجه یک انقلاب سیاسی کفلی آن نفوذ امپریالیسم بطور ادیکال درگون نشده اما تغییراتی در روستای سیاسی جامعه ایجاد میگردد ، محدود خواهد گشت ، آن انقلاب اجتماعی که ستون فقرات آن را زحمتکشان جامعه میسازند و رهبری آن در دست پرولتاریا قرار گیرد ، بدون شک جز بینه انقلاب سوسیالیستی نمیتواند باشد . این انقلاب بحاکمیت نفوذ امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن بطور قطع پایان داده و تغییرات بنیادی در روابط تولیدی - اجتماعی و نیز روستای جامعه ایجاد خواهد کرد . تجربه شخص انقلاب های ناشامی چون الجزیره - بخصوص با توجه به تلاوهای فاشی که در

فرماندهین اجتماعی - ایران با الجزایر وجود دارد - خود لزوم رهبری پرولتری را حد چند ان میکند و ناتوانی بدون تردید خرد بورژوازی را دیکال را در مبارزه همه جانبه علیه امپریالیسم و نهاد های اقتصادی - اجتماعی - سیاسی آن نشان میدهد .

سوسیالیستی بودن ناگزیر انقلاب اجتماعی ایران نه فقط در سایه تحلیل از ارگانیک بودن پیوند سرمایه داری ایران با سرمایه جهانی و ارتباط با امپریالیسم، بلکه همچنین از تحلیل مشخص شکل بندی خاص طبقاتی در ایران و نقش نیروهای مختلف اجتماعی در انقلاب نیز نتیجه گیری میشود . شکل بندی طبقاتی در ایران بطور کلی شرح زیر است :

- ۱- طبقه کارگر - کارگران صنعتی در حدود ۲/۵ میلیون نفرند و بسالقه تریسن و پیگیر ترین نیروها را در انقلاب تشکیل میدهند .
- ۲- کارگران کشاورزی و دهقانان بی زمین و میانه حال ( قریب ۴ میلیون خانوار ) که در مجموع بیش از ۸۰٪ از جمعیت را تشکیل میدهند و متحدین پرولتاریا در انقلاب هستند .

۳- خرد بورژوازی فقیر و متوسط شهری که بخش اعظم خرد بورژوازی را تشکیل داده و هر ریز در جدال ریز افزون سرمایه در ایران و در عرصه حاکمیت و رقابت های ریز افزون انحصارات امپریالیستی در ایران مایک خود را از دست داده و به صفوف پرولتاریا رانده میگردد .

۴- روشنفکران و دانشجویان و جریان های بنیادینی که در صورت کسب آگاهی سیاسی انقلابی میتوانند بصورت مختلف در خدمت پرولتاریا و انقلاب آن در آیند و در صفوف متحدین پرولتاریا قرار گیرند .

۵- طبقه حاکم ایران که شامل بورژوازی وابسته به امپریالیسم نمایندگان سیاسی آنها شاه و دربار و متحدین بورژوازی نظامی آنها در ارگانهای اداری - نظامی - سیاسی و بخش خصوصی و زمین داران بزرگ میباشند .

انقلاب سوسیالیستی با روش طبقه اخیر و نیروهای وابسته به آن در مقابل نیروهای اجتماعی دیگر فوق اساس نظام و نظم کثونی را در گون خواهد سلخت .

شرکت خرد بورژوازی فقیر شهر و ده و اساساً کل نیروهای زحمتگر جامعه علاوه بر پرولتاریا در انقلاب اجتماعی جامعه ما از آنجا ناشی میشود که کل این نیروها تحت فشار روابط سرمایه داری در پروسه اضحلال و نابودی قرار گرفته و از این رو در کنار پرولتاریا و در مقابل سرمایه داری قرار میگیرند . اما شرکت این نیروها در انقلاب بمعنای داشتن خواست سوسیالیستی از طرف آنها نیست هیچ نیروی در تاریخ بجز پرولتاریا خواستار مناسبات سوسیالیستی نیست . شرکت خرد بورژوازی فقیر و سایر اقشار بنیادینی که در قطعی شدن جامعه در صفوف پرولتاریا قرار میگیرند نه ناشی از خواست سوسیالیستی آنها بلکه از این واقعیت است که این نیروها تحقق خواسته های خود را هر چند خرد بورژوازی و غیر پرولتری در گرو پیوستن پرولتاریا بر سرمایه داری و حاکمیت آن در انقلاب میدانند .

بهین جهت پیوستن انقلاب سوسیالیستی و استقرار حاکمیت پرولتاریا بمعنای استقرار بلافاصله مناسبات سوسیالیستی در تمام سطوح و زمینهها و نابودی تولید کوچک نخواهد بود . تنها در یک پروسه گذار تحت بر سر نامه های اجتماعی

اقتصادی مناسب تولید کرجک در تولید بزرگ ادغام شده مالیت دولتی ابزار تولید بحالیت واقعی اجتماعی بر آن و روابط تولیدی سرمایه‌داری به روابط سوسیالیستی تحول پیدا خواهد نمود. بنابراین تولید کوچک و اساساً خرد به بزرگ‌تری در جامعه پس از انقلاب سوسیالیستی بطور خود بخود و فوری از بین نخواهد رفت بلکه پس از اجرای برنامه‌هاییکه بتوانند ناتوانی تولید کوچک خرد به بزرگ‌تری را بطور تحریک به خود این نیروها نشان دهد مضمحل خواهد شد.

در رابطه با تحلیل از شرایط جنبش و بررسی روند انقلاب در جامعه باید اذعان نمود که علیرغم تحولات عمومی که در یکسال گذشته در رشد مبارزات وسیع توده‌های صورت گرفته و علیرغم آشکار شدن بحران‌های سیاسی و اقتصادی بزرگ‌مبارزه طبقاتی پرولتاریا و سایر زحمتکشان اخیراً شروع به عجز گرفتن گرد ماست، معجزه ابحران سیتس سرمایه‌داری

هنوز میتواند بسیار عمیقتر از این شود و تضادهای درونی طبقه حاکمه حاکمیت آن و نه صرفاً بخشی از آن را غیرممکن سازد. هنوز نا فرا رسیدن جنبش شرایطی راه فراوانی در پیش است. ضایع بر آن علیرغم وجود جنبش وسیع توده‌های سازمانها - احزاب و خلاصه تشکلهای طبقه توده زحمتکش که قادر باشند مبارزات توده‌های ملیون را سازمان داده و رهبری نمایند، هنوز ایجاد نشده اند. پس اگر وجود موقعیت انقلابی (انقلاب سوسیالیستی) را در رابطه با تعریف کنیم، معادل آماده بودن شرایط عینی و ذهنی قبول کنیم بحرات میتوان گفت که جامعه ما نه در یک شرایط انقلاب اجتماعی بلکه در شرایط ماقبل آن (شرایط تدارک انقلاب و یا بحارث دیگر انقلاب سیاسی قرار دارد. از اینرو ما با آنکه معتقدیم تنها انقلاب اجتماعی ایران انقلاب سوسیالیستی است معجزه‌ها معتقدیم که همه شرایط این انقلاب هنوز فراهم نیست و ما در مرحله تدارک انقلابی قرار داریم. در این مرحله وظیفه اصلی کومینشپا کنگ به ایجاد تشکل های طبقاتی پرولتاریا و سازماندهی مبارزات آنان و سایر زحمتکشان است. طی این مرحله وظیفه اصلی ما سایر نیروهای کومینشپا جنبش تفرود و جوش خوری و پیوند با طبقه کارگر از طریق انجام کار سولونی در میان پرولتاریا و آماده ساختن شرایط برگزاری ارتباطات گانیک نیروها و جریانهای کومینشپا با مبارزات پرولتاریا جهت ایجاد تشکل های طبقاتی و از جمله حزب طبقه کارگر میباشد. بدون مستاد سیاسی پرولتاریای ایران - بدون حزب طبقه کارگر - انقلاب ایران به سرانجام نخواهد رسید. تا آماده شدن کامل شرایط عینی و ذهنی انقلاب اجتماعی (بحران‌های سامانی اقتصادی - تشدید تضادهای طبقاتی و اعتلا مبارزات طبقاتی پرولتاریا و سایر زحمتکشان - بحرانهای شکننده سیاسی - وجود حزب و تشکلهای طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان) موقعیت کنگ جنبش هنوز در مرحله تدارک انقلاب خواهد بود. پس تحت جنبش توده‌های در موقعیت فعلی - موقعیت تدارک انقلاب - وظیفه اساسی ما سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان بشکل ایجاد سازمانها و احزاب طبقاتی آنان خواهد بود. زیرا رسیدن به این منظور باید در صورت لزوم از همه گونه اشکال و شیوه‌های مبارزه تهرآموز و مسالمت آمیز و مسلحانه و غیر مسلحانه و اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک استفاده نمود. ما در عین اینکه در درجه اول وظیفه خود را شرکت در مبارزه برای رهائی طبقه کارگر و زحمتکشان از یوغ حاکمیت امپریالیسم و رژیم شاه و مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری میدانیم. اما بعنوان یکی از تشکلهای کومینشپا نماینده نمایلات ایدئولوژیک و خواستههای طبقه کارگر ایران - معتقدیم که رهائس طبقه کارگر ایران از قید سرمایه بطور واقعی زمانی امکان خواهد داشت که هم زخمیران وی در سایر نقاط جهان زخمیرهای اسارت سرمایه را گسسته و نبرد رهائس بخش خود را بانجام رسانده باشند. ما امپریالیسم و سرمایه داری جهان را یک سیستم و یک هستی واحد دانسته و مبارزه با جزئی از آن را در نقطه‌ای از جهان از مبارزه علیه کل این مناسبات ارتجاعی و فاشیستیک جدا نمیدانیم. از اینرو سیاست واقعی هدایت کننده ما سیاست انترناسیونالیسم پرولتاریستی خواهد بود. سیاستی که با توجه به منافع کل کارگران و زحمتکشان گیتی نبرد رهائس بخش را در یکی از حلقه‌های تفرود سرمایه آغاز نمینماید. لیکن این نبرد را جدا از مبارزه رهائس بخش در سایر مناطق تفرود امپریالیسم ندانسته و برای پیروزی و پیشبرد آن از همکاری کوشش و تلاش بینماید. با الهام از انترناسیونالیسم پرولتاری و در سایه پشتیبانی و کمک به پرولتاریا و از پرولتاریای سایر نقاط جهان و همبستگی با مبارزات خلقهای تحت ستم امپریالیسم و ارتجاع نبرد انقلابی در زمین ما به پیش برویم.

### نقش نیروهای کمونیستی در این مرحله و وظائف آنها - جنبش جیب

نیروهای کمونیست هیچگاه این مسئله که وظیفه عده و اساسی آنها شرکت در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان و کوشش و کت به وسیع و سازماندهی این مبارزات است را فراموش نمیکند. بدون پشتکند شدن طبقه کارگر بدون رهبری سیاسی - تشکیلاتی این طبقه در مبارزه انقلابی جامعه انقلاب ایران به پیروزی نخواهد رسید. در حال حاضر نیز مهمترین کمبود و نقصان اساسی جنبش توده‌ها و زحمتکشان جامعه ما طبعی و طبیعی جانفشانیهای توده‌ها و پیروان یکالیسم سلطه جنبش همان فقدان سازمان و رهبری انقلابی می باشد. کمونیستها بویژه در شرایط کنونی که مبارزه طبقه کارگر سرافرازانه نوینی را طی مینماید باید با استفاده از همه امکانات و از هر عقب نشینی رژیم جهت نمودن بیان پرولتاریا و مستقیم نمودن و آگاه ساختن آنها از طریق ایجاد هسته‌های کارگری کوشش نموده به ارتقاء محتوا و سطح سیاسی این مبارزات و برقراری پیوند ارگانیک بین جریانهای مارکسیستی و مبارزه طبقه کارگر کت نمایند. در همین حال رشد مبارزات مکرراتیک در جامعه ما با سمت گیری سرنگونی رژیم شاه و پایان بخشیدن به سلطه امپریالیسم مشخص میشود. - بخصوص در شرایطی که جنبشهای وسیع توده‌ای با وجود سرکوب رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه در ابعاد بیسابقه‌ای تمام ارکان جامعه را بلرزده در آورده است، وظائف خاصی را در مقابل همه نیروهای جیب و بخصوص کمونیستها قرار میدهد. وظیفه همه گروهها و سازمانهای انقلابی و بویژه نیروهای کمونیست علاوه بر یک کوشش اساسی جهت پیوند با کارگران و شرکت در این جنبشهای توده‌ای و کوشش در سازماندهی و رهبری سیاسی آن است. منظور ما از شرکت در این جنبشها نه صرفا شرکت مینگی عناصر بلکه شرکت سیاسی - سازماندهی است. نیروهای جیب و بویژه نیروهای کمونیست موظفند که با تحلیل مشخص از اوضاع کنونی بطور سازمان یافته بر اساس برنامه و پلاتفرم سیاسی‌ای که روشن کننده خط مشی سیاسی و خواسته‌های دمکراتیک جیب آنها میباشد با روشن نمودن تمایز خود با نیروهای لیبرال و راست و با دید ثنائی‌گرایانه نمودن و تحقیر نیروهای جنبش جیب بر اساس پلاتفرم مشخص جیب در کلیه مبارزات مکرراتیک و جنبشهای توده‌ای مردم شرکت موثر نمایند. این پلاتفرم جیب باید بطور عده جاری آن نکات اساسی که بیان خواست حداقل کمونیستها در مرحله کنونی در مبارزات مکرراتیک و یا بصورت دیگر تبلور خواسته‌های دمکراتیک زحمتکشان در مبارزات اجتماعی - سیاسی امروز است، باشد. ما در دلیل خطوط اساسی و نکات عده این پلاتفرم را طرح مینمائیم.

### ۱ - تأسیس سند یگانه‌های کارگری

در این درخواست مبارزاتی، الفها - سند یگانه‌های کارگری موجود مستتر است. ایضا افزایش دستمزدها کارگران، بیمه، لغو کلیه قوانین ضد کارگری، عدم اشتراکی، حق تظاهرات و اعتصاب و ترک اشتغال و جلوگیری از اخراج نااعارانه و انواع دیگر از خواسته‌هایی که سند یگانه‌های کارگری ابزار مناسب مبارزه برای تحقق آن هستند.

### ۲ - تشکیل اتحادیه‌های دهقانان

الفها و امه‌های دهقانان زحمتکش به بانکها و دولت و شرکتیهای خصوصی و استرداد اقساط پرداخت شده و گرفتن کلیه‌های مالی و فنی از اولین خواسته‌های این اتحادیه ها خواهد بود. - صادره املاک زمینداران، واگذاری زمین بد دهقانان برای استفاده از محصول خود، تجدید سازماندهی شرکتیهای تعاونی، کوتاه کردن دست زمینداران از آن، لایحه بقایای نظام ماقبل سرمایه داری و صدها خواست دیگر در همین زمینه را اتحادیه‌های دهقانان نمایندگی خواهند کرد.

#### ۴ - مبارزه با انحصارات

و لغو کلیه قوانین مستقرانه که برای تسریع تصنیف تانسی خرد و بورژوازی و اسارت آن در جنگال انحصارات وضع شده است. در این زمینه مبارزه با تورم و صادره اموالی که بقیبت و رشکستگی تصنیف خرد و بورژوازی در دست انحصارات و نظامیان و بوراگرانها متراکم شده است ( بورژوا اموال باند پهلوی ) آزادی تشکیل اصناف و لغو اصناف قلابی موجود و . . . قرار میگردد

#### ۵ - خروج نیروهای اشغالگر ایران از خلیج فارس و عمان ، اخراج مستشاران نظامی از ایران

اشغال نظامی خلیج فارس برنامه اساسی حفظ منافع امپریالیسم است . این خواست همراه با اخراج کلیه مستشاران نظامی از ایران ، خود مقدمه و مگله خواستهائی مانند خروج ایران از کلیه بیمانهای نظامی ، منویبت خرید سلیمات ، فراهاندن افسران و درجه داران ایرانی از کشورهای امپریالیستی و مرتجع ، انحلال سازمان نیروهای نظامی و شبه نظامی و محدودیت به حفظ قابلیت دفاعی تودمای و غیره میباشد .

#### ۶ - انحلال ساواک

" کمیته " و نهائیر آن و منویبت تشکیل مجدد آنها تحت عناوین دیگر . در همین زمینه سیاسی آزادی بیان و نظم آزادی اجتماعات ، آزادی تشکیل احزاب ، آزادی کلیه زندانیان سیاسی ، محاکمه کلیه کسانی که در سلب آزادیهای دموکراتیک نقش داشته اند و بورژوا باند پهلوی و انفا" بساط سلطنت بطور کلی .  
۱ - لغو کلیه قراردادهای اسارت با اقتصاد با امپریالیسم بورژوا قرارداد خائفانه نفت .

اخراج سایر مستشاران سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و پلیسی ، لغو کلیه قراردادهای سری و علنی پلیسی با سایر کشورها ، صادره اموال امپریالیستی ، لغو قراردادهای خرید راکتورهای اتمی ، انفا" کاپیتولاسیون و غیره .

#### ۷ - آزادی زنان

لغو همه قوانین تبعیض گرایانه در مورد زنان ، انحلال تمام سازمانها و مجامع قلابی و نمایشی موجود که بنام آزادی زن کوشش در جهت تحمیل و ذیبت میکنند ، تساوی کامل حقوق زن و مرد .

#### ۸ - برسیست شناختن حقوق طبیت های ایران

این حقوق ، از آزادیهای دموکراتیک خلقها با آزادی زبان و فرهنگ و تجمع طی آغاز میشود و در مسیر خود به سمتنا و جهت انطباق حق ملل در تعیین سرنویبت خویش با انقلاب اجتماعی ایران ، گسترش می یابد .

ما معتقد نیستیم که در مورد خواستههای کلیدی حرف آخر را زداییم و محتفل میدانیم که در تکامل آنها خواستههای دیگری نیز بآن اضافه شود و یا در اجزای آن افزودن مطالب دیگری ضرورت یابد . ولی بر این مسئله بافتاری داریم که این پلاتفرم در کلیت خواستهها و نه در جز" جز" آن میباشد در نظر گرفته شود . و نباید احتیاج به توضیح نباشد که پیش شرط تحقق این خواستهها از اساس خواست دموکراتیک ما و دیگر نیروهای چپ سرتگونی رژیم وابسته با امپریالیسم شاه و قطع کامل نفوذ امپریالیسم از ایران میباشد .

روشن است که منظور ما از نیروهای چپ در این مرحله طبقه کلیه نیروهای است که معتقد به سرتگونی رژیم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم میباشد و بطور مشخص هیچ یک از مفاد ارائه شده در پلاتفرم چپ را رد و یا نفی نشدند. نیروئی که حتی با یکی از نکات ارائه شده در پلاتفرم چپ مخالف باشد بدون شک نیروئی راست و یا مرتجع است. کلیه نیروهای که معتقد به دفاع از قانون اساسی و یا حفظ سلطنت هستند و مبارزه را اساسا در مورد ضدیت با دیکتاتوری شاه میبینند جز" ایندسته از نیروهای راست و سازشکار قرار میگیرند . در این ارتباط جریانهای چپون



جبهه طی و اشالهم - کسه خواستسار - سلطنت شاه - نه حکومتی "بود" و خراهان مبارزهای سا  
لمت جویانه با دیتاتوری فردی هستند و با تخطئه رادیکالیسم در مبارزات خودهای منی لیبرالیستی را دنبال نمود  
و خواستار محدود کردن مبارزات در چارچوب حفظ نزاکت و نظم و قانون ارتجاعی هستند و از نظر ما حز "نیروهای  
راست و سلطنت طلب قرار دارند و هرگونه همکاری نیروهای چپ با آنها و به انقیاد چپ تحت رهبری راست خواهد  
انجامید. ما ضمن مردود شمردن هرگونه همکاری چپ با این قبیل نیروهای راست معینا معتقدیم که از حسنق  
مبارزه این نیروها علیه استبداد محمد رضا شاهی باید دفاع نمود و در این رابطه به افشای فاشیسم سلطنتی محمد  
رضا شاهی پرداخت. نیروهای چپ هم چنین وظیفه دارند که با حریمات ضد انقلابی و سازشکارانه‌ای از نوع راد و  
دسته ریویزیونیست حزب توده که در لباس "چپ" و "گومینستی" در صددند جنبش خودهای ملیونی زحمتگزاران ما  
را به سازش و بند و بست با جناحهایی از ارتجاع حاکم بکشانند، خط کشی و مرزبندی روشن نموده و اجازه ندهند  
که این نیروها کپس از گذشته ۳۰ سال هنوز هم مدافع و دنباله روهای بی چون و چرای شوروی هستند. در لوی  
چپ اما با محتوای راست و سازشکارانه - خیانتهای گذشته را تکرار نموده و به جنبش خلق ما صریح وارد آورند.

www.iran-archive.com

---

۱ - البته این نیروها بنا بر خلعت متزلزل خود، تحت فشار خودهای در مواردی جمهوری به اتخاذ مواضع پظاهر  
رادیکال و چپ میشوند. معینا طبیعی است که چنین مواضعی موقتی و گذرا بوده و همواره واقعیت طبقاتی  
این نیروها تعیین کننده اقدامات راست و سازشکارانه شان خواهد بود.

از آنجا که مسئله مبارزه مسلحانه از مسائل مهم بحث ایوزیسیون مرفقی و انقلابی ایران را در چند سال اخیر تشکیل داده و بعنوان یکی از اساسی ترین شیوه‌های مبارزاتی در درون جنبش سیاسی ایران شناخته شده است، ما لازم می‌بینیم در این جزوه باختصار باین مسئله و سایر مسائلی که در این رابطه توسط سازمانهای مبارز ایران مطرح گردیده است، بپردازیم. ما در فرصت دیگر به نقد مفصلتر از نظرات ارائه شده توسط سازمانهای انقلابی دیگر و ارائه نقطه نظرات کامل خویش خواهیم پرداخت. در اینجا بعنوان مقدمه لازم میدانیم که اشاراتی در باره خود مقوله مبارزه مسلحانه بنمائیم، چه برداشت خطا از این مقوله میتواند ما را به استنتاجات نادرستی در مبارزه سیاسی - اجتماعی بکشاند و نتوانیم به مضمون اجتماعی مبارزه مسلحانه برخوردی انقلابی نمائیم.

مبارزه مسلحانه يك شیوه مبارزه است. شیوه‌ای که در بیان خود نوعی رادیکالیسم را عرضه مینماید. رادیکالیسمی که لزوماً بمعنای رادیکالیسم در اندیشه و محتوای طبقاتی نمی باشد. شیوه‌ای از مبارزه که مانند تمام شیوه‌های دیگر مبارزات، میتواند در خدمت این یا آن طبقه و این یا آن مشی سیاسی قرار گیرد. شیوه‌ای که خود به تنهایی بیان کننده محتوای خاصی در عرصه مبارزات اجتماعی نیست بلکه شکل بیان محتوا را مشخص میکند. بنابراین از مبارزه مسلحانه به خودی خود نمیتوان استنباط ایدئولوژیک داشت، و انقلابی بودن یا نبودن يك جریان اجتماعی را صرفاً از شیوه‌ای که این جریان اجتماعی برای پیشبرد اهداف خود استفاده میکند تعیین نمود. بلکه در این مورد نیز مانند ارزیابی از تمام دیگر شیوه‌ها و اسلوه‌های مبارزاتی باید به تحلیل ریشه‌ای این جریان‌ات اجتماعی پرداخت، و مناسبات این مشی را با صف بندی درون جامعه مورد سنجش قرارداد. در شرایط صورت افتاد مبارزه مسلحانه در عمل به تقدیم اسلحه و ذهنی‌گرایی میگردد، و نه تنها رادیکالیسم در ریشه را بیان نمی نماید بلکه چه بسا ایدئهای سازش‌طلبانی را در لافافای از رادیکالیسم عرضه میکند. هم اکنون استنباطات نادرست در این مورد نتایج خود را در عمل و براتیک سازمانهای مسلح نشان میدهد.

ما در این بررسی مختصر، تاکید را بر روی نقد جریانهای چریکی در ایران می‌نماییم. این تاکید از چند جهت است:

- ۱- در گذشتای نه چندان دور، جنبش چریکی قویترین بدنه فعال جنبش کمونیستی را تشکیل میداد این جنبش توانسته بود که سد سکوت اواخر دهه ۴۰ را درهم شکند، و با تمام ضعفها و معایب که برخی اجتناب پذیر و برخی ناگزیر بودند مشی تئوریک سیاسی نسبتاً منسجم تری را از دیگر جریانات سیاسی ایران عرضه نماید.
- ۲- پاره‌ای از ما خود در سطوح مختلف در توسعه و گسترش جنبش چریکی سهم بودیم و در نتیجه و طسیفه خود میدانیم که جمع بندی هر چند مختصری از چگونگی تئوریهای ارائه شده و نتایج آنها در این مرحله از فعالیت های خود ارائه دهیم.
- ۳- تنوع تزه‌های ارائه شده در این مورد، امکان برخورد به تئوریهای مختلف و حتی گاه متضاد جنبش چریکی را مینماید. این تئوریه‌ها پشتوانه چندین سال مبارزه عمل بگیر دارد، و نتیجتاً میتوان آنها را در پرتو تجارب رساله جمع بندی نمود.

#### نظری کوتاه به تزه‌های رفتای فدائی

تزه‌هایی که از طرف رفتای فدائی در طول سالهای اخیر ارائه داده شد، باستطریقاً آنکه همگی بر محور مبارزه مسلحانه استوارند، حتی در موارد اساسی نه تنها مداوم و پی‌گیر نمیشاند، بلکه نسبت به یک بگر تناقضاتی را نیز بهمنهاد آورد.

رفیق پویان و طبرقم رفقای دیگر - احمدزاده، جزینی و صفائی فراهانی - که مسئله ایجاد حزب را در مرحله فعلی در تئوری و عمل نفی کرده‌اند، بددرستی وظیفه اساسی کمونیست‌های ایران را مبارزه در راه تشکیل حزب طبقه کارگر میدانند و در این راستا، هرچاهه مسئله مبارزه مسلحانه با مهابارت خود رفیق - قهر انقلابی - اشاراتی مینماید، وظیفه آنها دقیقاً زمینه سازی در راه ایجاد حزب تضمین میکند . اما اشارات پویان در مورد قهر انقلابی و کاربرد و نتایج مترتب از آن، از آنجا که پایه اساسی اش بر روی ذهنیت طبقه کارگر و تحلیل شرایط روانی این طبقه قرار میدهد، خالی از اشتباهات و ایرادات اساسی نیست .

رفیق پویان پایه اساسی استدلالات خویش را در این مورد، بر توضیح عدم مبارزات خود بخودی طبقه کارگر در اواخر دهه چهل و عدم رغبت طبقه کارگر به مبارزات سیاسی - طبقاتی و غرق شدن در فرهنگ خرده بورژوازی - که خود ناشی از تجارب شکست مبارزات گذشته و همچنین قدرت مطلق پلیس و مطلق بودن ناتوانی طبقه در رهائی خویش است - میگذارد .

آنچه رفیق پویان ابراز میدارد - نه در مورد طبقه کارگر در گیلستان - بلکه در مورد کارگران و روشنفکران پرولتری که به لزوم مبارزه بی برده ولی قدرت دشمن را مطلق تصور مینمایند، صحیح است نشان دهنده جنبه‌ای از فرهنگ سیاسی مسلط بر پرولتاریا میباشد . اما آنچه در این مورد باید گفت اینست که با توضیح یک پدیده روانی - که خود جنبه‌ای از کلیت رهنمای طبقاتی است - به هیچوجه نمیتوان مطلقاً اساسی عدم جنبش و وسیع خود بخودی کارگران را توضیح داد . بنظر ما برای توضیح این مسئله باید به مسائل اساسی پرداخت و علت عدم جنبش‌های وسیع کارگری را نه در شرایط ذهنی طبقه، بلکه در شرایط مادی و تولیدی طبقه، در کم و کیف مرحله رشد سرمایه داری، ترکیب ارگانیک خود طبقه کارگر، چشم اندازهای رشد مناسبات سرمایه داری و . . . جستجو نمود . تنها و تنها در این رابطه و از این زاویه است که میتوان درجه رشد مبارزاتی طبقه کارگر را توضیح داد . طبقه کارگر قبل از آنکه به چگونگی رهائی خویش از حاکمیت سرمایه بماند بشد، و آنگاه فی الضل قدرت دشمن را "مطلق" و ضعف خویش را "مطلق" بپندارد باید اساساً به لزوم مبارزه برای تغییر اساسی پی برسد و در بستر طبیعی زندگی مادی خویش، در مناسبات تولیدی که قرار دارد، به جایگاه واقع طبقه اش و دشمنان طبقه اش پی ببرد .

شرایط مادی زندگی طبقه کارگر در اواخر دهه ۴ و اوائل دهه ۵، شرایط رشد شتابان بورژوازی ایران، شرایط شکوفائی سرمایه داری و جلب توجه‌های وسیع زحمتکش به بازار سرمایه (مهاجر و وسیع دهقانان از دهات به شهرها و قرار گرفتن در روابط نوینی که مکاتیم آن برایشان قابله نسیم نبود) وجود چشم انداز رفاه کاذب که برای بخشهایی از پرولتاریا، دهقانان، و خرده بورژوازی ایجاد گردیده بود، از جمله عوامل اساسی بوده‌اند که باعث عدم گسترش سریع مبارزات حاد طبقاتی در ایران شده بونستند . تنها بر زمینه چنین شرایط مادی است که میتوان مؤثر نبود قدرت سرکوب رژیم را بر جنبش طبقه کارگر درک کرد . حکومت پلیسی و استبداد مطلقه که خود یکی از اشکال اعمال دیکتاتوری سرمایه داریست میتواند در شکل بروز مبارزه طبقاتی تاثیر بگذارد، و تا اندازه‌ای اعمال گسترش سریع آن جلوگیری نماید، اما هیچگاه نمیتواند از وجود تصادمات طبقاتی - از بویائی پرولتاریا - و فرسایش سرمایه داری - جلوگیری نماید . چنانکه در یکسال اخیر شاهد بودیم در سایه همین حکومت پلیسی و استبداد مطلقه، یکی از عظیمترین جنبش‌های توده‌های تاریخ ایران بوجود آمده است و اساسی ترین توضیحی را نیز که میتوان برای وجود چنین جنبشی ارائه داد، همانا عامل وضع اقتصادی میباشد .

اما ذهنی گرائی رفیق پویان تنها به احکام اساسی وی در توضیح بی‌ملائی کارگران به مبارزه

سیاسی محدود نمیگردد، بلکه در جمع بندیهای بعدی او در مورد چگونگی علاقتند کردن کارگران به مبارزه سیاسی نیز مشاهده میشود. مفهوم "مطلق" که در توضیح ظل عدم جنبش وسیع کارگستران بعنوان عامل اساسی بکار برده شده، در راهیابی انقلابی به مفهوم "قهر انقلابی" تبدیل میگردد، و همانطور که "مطلق قدر قدرتی رژیم" در ذهن تودهها آنانرا به مبارزه سیاسی بی علاقه مینماید، حال "قهر انقلابی" پیشگامان طبقه، حلال تمام مشکلات و مسائل جنبش طبقه کارگر خواهد بود، تا آنجا که حتی به از خود بیگانگی طبقاتی پایان داده و خود آگاهی آنانرا برمیآورد، آنانرا به مبارزات آشنا میکند، در آنها اشتیاق مبارزاتی - اشتیاقی که در پروسه رشد خویش تبدیل به آرزوی پیوستن به مبارزات پیشگامان میشود - را ایجاد میکند. . . . . تا آنجا که حزب در این پروسه تشکیک میشود. در اینجا، آنچه مورد توجه رفیق میباشد، قطب پویای مبارزه طبقاتی یعنی طبقه پرولتاریا است. مبارزه طبقاتی، اقتصادی و سیاسی ایدئولوژیک، در استنتاجات رفیق هیچ گونه نقشی را ایفا نمیشود و آنچه که باید خود طبقه در مبارزات روزمره خویش بیاورد اساسا مورد بحث قرار نمیگیرد. رفیق بجای پرداختن به چگونگی تکامل مبارزه طبقاتی، و ایجاد خود آگاهی طبقاتی و . . . در درون مبارزات خود طبقه، به عامل خارجی "قهر انقلابی پیشتازان" متوسل میگردد و تاکید مطلق را بر آن میکند. (۱)

ظرف ما، درک رفیق پویان از پروسه ایجاد حزب درک غیر طبقاتی است، بزعم وی حزب نادرست پیوند با جنبش کمونیستی و جنبش طبقاتی کارگران، بلکه از رشد تک خطی سازمان سیاسی - نظامی پیشتاز ایجاد میشود. در نتیجه آنچه که رفیق در تئوریهایش بدرستی به مثابه هدف اساسی جنبش کمونیستی درین مرحله ارائه میدهد - ایجاد حزب کمونیستی طبقه کارگر - بعلمت نادرست گرفتن نقش مبارزات طبقه نادرست به رشد تک خطی سازمان سیاسی - نظامی جدا از توده طبقه کارگر منجر میشود، و نکات صحیح تزهایی او را تحت الشعاع قرار میدهد.

#### روحوردی گوتاه به نظریات رفیق احمدزاده

نظریات رفیق احمد زاده با آنکه در موارد مهمی با نظریات رفیق پویان فرق اساسی دارد، معینا این تفاوتها در جهت تکمیل و تصحیح نظریات رفیق پویان نیست بلکه در پیش فرضها و احکام استنتاجاتی نواقص اساسی و جدیدی را نشان میدهد.

#### احکام

رفیق احمد زاده با آنکه خود بدرستی به حاکمیت مناسبات سرمایه داری در ایران معتقد است و ماهیت دولت را "صوابرژواقی" تر از گذشته ارزیابی مینماید و حتی اشاراتی نیز در مورد چگونگی تبدیل مبارزه با سلطه سرمایه جهانی به "مبارزه با خود سرمایه" مینماید، معینا در تبیین مرحله انقلاب ایران بخطا رفته و انقلاب ایران را - انقلاب دموکراتیک نسوب - ارزیابی مینماید. بنظر ما، اشتباه عمده رفیق در این مورد ناشی از برداشت نادرست وی از مرحله رشد امپریالیسم جهانی است. رفیق اساسا اشاره‌ای به اقدام سرمایه داری ایران در سرمایه داری جهانی و بیگانگی ایند و بایگد یگرنی مینماید. دیدن امپریالیسم جهانی بعنوان تنها دشمن مردم و نتیجتا تنزل مبارزات مردم به مبارزات ضد امپریالیستی، عملا کم بها دادن به مبارزه مستقیم کارگران طبقه سرمایه داران را در بر دارد. جالب اینجاست که آنقدر مسئله مبارزه ضد امپریالیستی برای او عمده است که میگوید: گرچه هدف عاجل چنین انقلابی قطع سلطه امپریالیستی و نابودی فئودالیسم است و هدف عاجل آن نابودی مالکیت خصوصی بورژوازی نیست، اما خصلت ضد امپریالیستی مبارزه، وسیع

پارتی ۱ - این ذهنی گرائی در جمع بندی رفقای فدائی از مبارزات سازمان خویش نیز منعکس میشود، و "قهر انقلابی" سازمان پیشتاز بچنان قدرت افسانهای میرسد، که حتی در ایجاد بحران اقتصادی و تضعیف قدرت نظامی دولت سرمایه داری، دارای اهمیت اساسی میگردد.

توده ها، رهبری پرولتری مبارزه، و این امر که هرگونه بقا روا بط سرمایه داری بتدریج موجب برقراری پیوند های نزدیک با امپریالیسم سپس تحت سلطه او قرار گرفتن است، دست بدست هم داده نطفه انقلاب سوسیالیستی را در بطن انقلاب بورژوا - دموکراتیک نوین . . . . می پروراند. عبارت دیگر مبارزه ضد سرمایه داری فقط از آنجا ضروری میشود که بدون آن دستاورد مبارزات ضد امپریالیستی در معرض خطر قرار میگیرد. یعنی بطور مشخص اگر مبارزه ضد امپریالیستی بدون ورود عنصر سوسیالیستی ممکن بود او حرفی نداشت و بان قانع بود. ورود عنصر سوسیالیستی برای او تضمین کننده مبارزات ضد امپریالیستی است و نه بالعکس. اساس مبارزه ضد امپریالیستی یعنی ملی است و نه مبارزه با سرمایه داری. ما همانطور که در قسمت های دیگر این جزوه اشاره نمودیم، سرمایه داری امر - یالیستی را بخشایه یک واحد جهانی و سرمایه داری ایران را جزء لا یتفک آن میدانیم. همچنین با در نظر گرفتن مسلط بودن مناسبات سرمایه داری و حاکمیت بلا منازع سرمایه داری در قدرت دولتی، تنها انقلاب اجتماعی ممکن در ایران راه انقلابی که به ناپودی مناسبات سرمایه داری میانجامد، انقلاب سوسیالیستی ارزیابی مینمائیم.

حکدوم رفیق احمد زاده وجود شرایط عینی انقلابی در ایران (اوائل دهه پنجاه) میباشد. احمد زاده با اشاره به نارضایتی ده های از دهقانان از چگونگی انجام اصلاحات ارضی، وابسته تر شدن آنان به سرمایه داری بورژوازی و مالی و . . . و شرایط فقر روز افزون و روشکستگی مداوم، تشدید استثمار . . . به نتیجه گیری وجود شرایط عینی انقلاب در ایران میرسد.

احمد زاده خلعت عمومی جوامع طبقاتی، وجود ستم، استثمار، فقر و مبارزه توده های تحت ستم و حکومت ستمگران را، بخشایه خلعت مشخص جامعه بحرانی - جامعه در آستانه تحول و انقلاب - معرفی مینماید و به نتیجه گیری غیر واقف میسرند.

آنچه که شرایط انقلابی یک جامعه را میسازد، نه خلعت عمومی جامعه طبقاتی، بلکه خلعت مشخص جامعه در لحظه معین بحرانی میباشد. حال آیا ما در اوائل دهه . . . شاهد خلعت مشخص یک جامعه بحرانی در ایران بودیم و یا اینکه جامعه از نظر اقتصادی و سیاسی در ثبات نسبی قرار داشت. آیا جنبش های وسیع زحمتکشان وجود داشته که به نارضایتی آنان شکل دهد و آنها تصور شرایط عینی انقلاب را بدون دیدن ملامت واقعی آن در جامعه میتوان نمود؟

بنظر ما اساسا در سالهای آغاز جنبش سلححانه - شرایط عینی انقلابی وجود نداشته و طسنت اساسی آن همانطور که ذکر نمودیم، رشد سریع سرمایه داری وابسته و ایجاد رونق و چشم اندازهای رفاه کاذب برای زحمتکشان است، و از اینرو است که بنظر ما در آغاز جنبش سلححانه جامعه ندر شرایط انقلابی بلکه در مرحله تدارک انقلاب قرار داشت.

### نسبی اهمیت تئوری انقلابی

رفیق احمد زاده به نقش مبارزه ایدئولوژیک در جنبش طبقاتی، برخوردی به غایت نادرست مینماید. رفیق اعتبار کنونی کلاسهای مارکسیسم را بعنوان توجیهی برای کم شدن ضرورت برداختن به تکامل تئوری انقلابی در مبارزات طبقاتی پرولتاریا میدانند. این درک نادرست زمانی روشن تر میگردد، که توجه شود نه تنها جنبش جهانی کمونیستی در هر حاضر با مسائل تئوریک طبیعی روبرو است که حل آنها یکی از اساسی ترین شروط پیش برد انقلابی جنبش جهانی است، بلکه در مبین مسا - بعلمت وجود سالها ترور و اختناق و نبودن کوچکترین آزادبهای سیاسی - سطح آگاهی تئوریک جنبش کمونیستی در یکی از نازلترین سطوح ممکن است. (۱) بنظر ما جد کردن مبارزه ایدئولوژیک

پاروتی ۱- ما هنگامیکه صحبت از سطح نازل آگاهی تئوریک مینمائیم، مقصودمان سطح آگاهی تئوریک در کل جنبش کمونیستی ایران است. معصداً بدیهی است که تعداد افراد کمونیستی که آگاهی تئوریک نسبتاً جامعی داشته اند، کم نبود، و رفقا پویان و احمد زاده و جزئی که تزهایشان در این نوشته ما مورد نقد قرار گرفته است از جمله این افرادند.

يك از مبارزه سياسي (خواه نظامي خواه غير نظامي) اساسا نادرست است و نتيجه آن چیزی جز — اقتصاد در دام عملگراني نخواهد بود .

### استنتاجات

رفيق احمد زاده با حرکت از اين احكام به نتايج نادرست زير مي رسد :

يکي از مهترين آنها — که ريشه اش در تبين مرحله انقلاب مينا شد — عدم برخورد جدی بموظفیه اساسی کونیستها مبنی بر شرکت در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و سازمان دادن آن میباشد . رفیق با اعتقاد بآنکه در هرجا که بهتر بشود مبارزه کرد ، باید طلب مبارزه را بدانجا منتقل نمود ، در جهت یابی طبقاتی فقط ضروریات آنی را منظور میدارد و در تفسیری و عمل به نقش پرولتاریا و اهمیت سازمان دهی آنان توجه جدی مبذول نمیدارد . در حقیقت در تزه های وی مبارزه دموکراتیک جای بیشتری را از مبارزه طبقاتی اشغال مینماید ، و آنچه را که نیز نمیتوان گشایش دادن مبارزه به روستا مطرح مینماید ، ناشی از همین دید نادرست وی از مبارزه طبقاتی است . در همین رابطه است که احمد زاده حتی تشکیل "جبهه ضد امپریالیستی" را مقدم بر ایجاد حزب طبقه کارگر ارزیابی مینماید ، و پروسه ایجاد حزب را نه در مبارزه طبقاتی ، اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک ، طبقه کارگر بلکه در بطن جبهه ضد امپریالیستی متشکل بر محور مبارزه مسلحانه ارزیابی میکند . در اینجا ، چگونگی ایجاد تشکیلات واقعی طبقاتی از درون خود طبقه ، چگونگی تامین هژمونی پرولتری ، بدست فراموشی سپرده میشود و عملگرانی انقلابی جایگزین مشی پرولتری در انقلاب ، میشود . رفیق فراموش میکند ، که برای تعیین محل و محتوای مبارزه باید به واقعبین سیر تکاملی جامعه و نقش تاریخی هر طبقه توجه کرد و مناسب بودن محل مبارزه اتی را تنها در این رابطه تعیین نمود .

اشتباه اساسی دیگر رفیق ، در تبیین اهمیت طبقات مسلحانه و برپا دادن به نقش کاتالیزوری آن است . رفیق به تکرار اشتباه دیره در مورد "موتور کوچک موتور بزرگ" را بحرکت در می آورد " مسی سرد ازد ، اشتباهی که ریشه آن در دیدن وجود شرایط انقلابی در جامعه و کم بهادادن به نقش سازماندهی مستقل پرولتاریا است . در این برداشت مبارزات خود بخودی توده ها ، بیچگونگی ایجاد تشکلهای طبقاتی خود طبقه و روشننگران پرولتری ، چگونگی شیوه سازماندهی و تبلیغ سیاسی . . . بدست فراموشی سپرده شده است ، و مبارزه مسلحانه پیشگامان خلق پهنهائی جانشین مبارزات خود توده ها گردیده است . بمبارت دیگر ، مبارزه مسلحانه نه تنها شیوه مبارزاتی ، بلکه محور بسیج کننده خلق معرفی شده است .

در اینجا ، رفیق احمد زاده به همان برداشت نادرست از طبقات مسلحانه می رسد که رفیق پویان در باره قهر انقلابی بدان رسیده بود . در تز رفیق پویان ، قهر انقلابی تشکلهای دهنده طبقه کارگر ، مشوق وی به مبارزه و عامل بازگرداندن خود آگاهی طبقاتی بود ، و در تز رفیق احمد زاده — که تکیه اساسی آن بر بسیج خلق است — موتور کوچک مبارزه مسلحانه و خلق را متشکل مینماید و در مبارزه مسلحانه توده ای درگرمی نماید . این چنین نظراتی ، عملا نه در خدمت رشد و باوری جنبش کوم — نیستی و زمینه سازی در جهت تشکیل حزب کونیستی طبقه کارگر و دیگر تشکلهای طبقاتی پرولتاریا ، بلکه در بهترین حالت در خدمت بسیج افشاری از غرور بورژوازی است که تحت شعارهای کونیستی بسیج شده اند ، و بسی عملا حیطه فعالیتشان از محدوده دموکراتیک تجاوز نمیکند . مبارزه مسلحانه — تحت چنین برداشتهائی — طریقه اشکال را بدیکال خویش دارای محتوی را بدیکال پرولتری نخواهد بود ، و نمیتواند بطور مستقیم در خدمت مبارزه طبقاتی پرولتاریا قرارگیرد .

### برخوردی کوتاه به تزه‌های ارائه شده از جانب رفیق جزئی :

تزه‌های رفیق جزئی با وجود آنکه برخورد صحیح تری به مسأله تحلیل از شرایط جنبی انقلاب و نقش جریان‌های پیشرو در سازماندهی مبارزات مردم نسبت به نوشته‌های رفقا پرویان و احمدزاده نمایند، معذالک حاوی نقاط ضعف بسیار اساسی در زمینه‌های دیگر است. جزئی همانند احمدزاده بطور کلی عده تأکید را بر نقش کمونیست‌ها در مبارزات دیکتاتیک جامعه گذارد و به وظیفه اصلی کمونیست‌ها که شرکت در مبارزه طبقاتی پرولتاریا و کوشش در سازماندهی آن است اساساً برخورد جدی ننماید. هم از این رو است که مسأله ضرورت ایجاد حزب طبقه کارگر به‌مثابه شرط پرهیزی انقلاب ایران در سیستم نظریات احمدزاده و جزئی نفی شده و تزه‌های آنان به این مسئله مردم جنبش کمونیستی ایران برخوردی واقع‌بینانه نیکند. علاوه بر این ضعف‌ها و انحرافات که ناشی از عدم شناخت مسأله امپریالیسم و عملکرد آن در ایران به نتیجه‌گیریهای بسیار نادرست و انحرافی است از عدم شناخت درست او از مسئله امپریالیسم است میرسد که انعکاس آنرا در جمع‌بندی‌های سیاسی او مشاهده می‌نمایم. جزئی چه در ارتباط با چگونگی تکوین مناسبات طبقاتی در ایران ("تکامل سیستم کمپرادور - تقویدال به سرمایه دارو وابسته") چه در ارتباط با رابطه رژیم با امپریالیسم (قدرت رژیم را نه ناشی از سلطه امپریالیسم بلکه ناشی از دیکتاتوری شاه و تکرار مناسبات سلطنتی تصور شدن) و چه در ارتباط با نقش امپریالیسم در جامعه (این تصور که امپریالیسم نیروی خارجی است که هنوز تضاد عدای در جامعه ما ندارد - نادیده گرفتن پایگاه اجتماعی طبقاتی امپریالیسم در ایران)، به اشتباهات و انحرافات وخیمی در مفصلک - بر اساس همین ارزیابی‌های نادرست و جزئی به نوبت معتقد می‌شود که رژیم شاه گرچه یک رژیم ارتجاعی است اما نه وابسته به یک قدرت امپریالیستی بلکه مستقل از آن حرکت میکند. از همین رو نیز بعد از درگیری شدن در بحث‌های مفروط و پسر اسبهای مبنی بر بند بازی رژیم امپریالیست‌های مختلف و اینکه محمد رضا شاه شخصاً سیاست‌های اقتصادی داخلی و خارجی خود را تعیین میکند و اینکه او حتی قدرت خدائی دارد و . . . . به این نتیجه‌گیری نادرست میرسد که اساساً شعار مرگ بر امپریالیسم آمریکا و سنگ زنجیری‌اش در ایران باید جای خود را به شعار مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیست‌ها که معنای دیگری جز کم بها دهی بوابستگی رژیم به امپریالیسم ندارد، بدهد.

اگر اینکه نتدیدن رابطه امپریالیسم با رژیم شاه و سرمایه داری ایران و اقتدار در تلاف سر مردم تضاد "عده و اساسی" و جزئی را بد آنجا می‌کشاند که بقول خود او سه تضاد امپریالیسم، رژیم و سرمایه‌داری ایران را قابل تفکیک دانسته، تا بد آنجا که برای حل هر یک از این تضادها مرحله متفاوتی از مبارزه را قائل می‌شود. برین قرار از آنجا که امپریالیسم در ایران دخالت مستقیم ندارد و از طریق رژیم عمل میکند و از آنجا که مبارزه با سرمایه داری ایران نیز عده نیست پس تضاد عده، عامل سوم و رژیم شاه خواهد بود. اما باز در اینجا هم بطور نامعمولی مبارزه با رژیم به مبارزه با وجهی از آن (دیکتاتوری شاه) تقلیل می‌یابد و رژیم وی مبارزه با دیکتاتوری شاه و شعار استراتژیک جنبش میگردد. بدین ترتیب و بر اساس تزه جزئی جنبش سیاسی ایران که ماهیتاً ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است تا گریز به جنبشی ضد دیکتاتوری شاه سقوط نموده و نه تنها خصلت ضد امپریالیستی کلیه حرکات مبارزاتی جنبش طی ۷ سال گذشته نفی می‌شود بلکه هم اکنون نیز ماهیت ضد امپریالیستی و ضد رژیم جنبش‌های تودهای اخیر به زیر سؤال کشیده شده و خصلت ضد دیکتاتوری برای آن تصور میگردد.

در جای دیگر جزئی معتقد است که دیکتاتوری شاه اقتضای از "ضد خلق" را نیز تحت فشار قرار داده و از آنجا که شعارهای "انقلاب دیکتاتیک" (شعار ضد امپریالیستی و ضد رژیم) بخاطر فرار داشتن "صف خلق در مقابل ضد خلق" در حال حاضر قابل طرح نیست، لذا شعارهای ضد دیکتاتوری نقش "وحدت دهند" را ایفا نموده و بنا بر این باید از همه عوامل چه منفی و چه مرجع برای بسیج زحمتکشان که گرفت این توده در درون خود همه تری جبهه ضد دیکتاتوری را در راست حقی علمبرم آنکه خود جبهه ضد دیکتاتوری استیسا و

بمراحت از طرف جزئی ارائه نیگردد . اگر از دیدگاه جزئی تضاد عمده با دیکتاتوری فردی شاه است و اگر شمار مبارزه با دیکتاتوری نه حتی شعاری تاکیدی بلکه شمار استراتژیک جنبش میباشد و اگر در حال حاضر نقش وحدت دهنده را دارد و . . . پس سازماندهی مناسب با این شمار استراتژیک کن جنبش نیز باید آنچنان انتخاب گردد که در برگزیده همه نیروهائی که به نحوی با دیکتاتوری شاه در تضاد قرار دارند باشد . این شکل سازماندهی اگر هم مستقیا جبهه ضد دیکتاتوری نباشد ، لزوما باید حداقل نوعی همکاری نزدیک و هم آهنگی در چارچوب یک برنامه سیاسی و یک پلتفرم مشخص بران برداشته باشد . وگرنه طرح شمار استراتژیک از طرف نیروهای کمونیستی بدون اینکه اعتقاد به یک مرحله استراتژیک ضد دیکتاتوری و تحقق اهداف این مرحله - سرنگونی دیکتاتوری شاه - داشته باشند ، بدون معنی و بی رابطه خواهد بود . حال اگر به محتوا و مضمون سیاسی این برنامه و یا پلتفرم ، صرف نظر از شکل تشکیلاتی همکاری نیروها بر اساس آن وقت کنیم در بهترین شکل محتوائی جز خواست راستین و عقب افتادترین نیروهای ضد دیکتاتوری ( گذشته از نیروهای مرتجع مخالف ضد دیکتاتوری ) نمیتواند داشته باشد وگرنه نقش " وحدت دهنده " کن این شمار زیر سؤال قرار خواهد گرفت . با این تفصیل روشن است که نیروهای چپ و بویژه کمونیستها بر اساس تئورهای جزئی بزرگ برجم راستها ، و ریزبو - نیستها و فرقیستها ، اگر نه مرتجعین ، خواهند رفت و به دنباله رو آنها تبدیل خواهند شد . پس تعیین کننده نه شکل و ساختار تشکیلاتی تزجبه واحد ضد دیکتاتوری ، بلکه محتوا و اساس سیاسی آن است که بنظر ما در تئورهای جزئی بطور روشن و بدون تردید وجود دارد . این تز که حاصل سر در گمی تئوریک و انقلاطی گری بیش جزئی است ، بنظر ما ضربات مهلکی بر حرکت نیروهای چپ و بویژه کمونیستهاى ایران ، و بویژه در ایمن شرایط خاص تاریخی جنبش ، میتواند وارد آورد .



## نظرمات در مورد محتوای مبارزه مسلحانه

در شرایط مشخص حاکمیت امپریالیسم و مهاجمانیم در سراسر جهان ، در شرایطی که سیستم روبرو بنا بر روی سرمایه داری برای حفظ پایگاههای خودش به بدترین وسائل سرکوب و قهر ضد انقلابی در ایران و جهان توسل شده است ، در شرایطی که کوچکترین حرکات توده ای با مقابله وحشیانه امپریالیسم و ارتجاع جهانی روبرو است ، در شرایطی که دیکتاتوری سرمایه داری - بصورت مختلف آن - تکیه گاه اساسی ارتش و نیروهای مسلح می باشد ، برای کومینشها هیچگونه توده ای وجود ندارد که تنها راه ناپودی دولت سرمایه داری ، توسل به قهر مسلحانه می باشد . کومینشها هیچگاه در نوبت کسب پیروزی از طریق مبارزات مسالمت آمیز و غیر مسلحانه نمی آیدند . تحارب مختلف جهانی نشات داده است که امروز مبارزه قهرآمیز جز ، لاینفک مبارزه طبقاتی است . در کوروی چون ایران قهر انقلابی - مبارزه مسلحانه - یکی از اجزای اساسی مبارزه طبقاتی چه در دوران تسد اراک انقلابی و چه در شرایط انقلابی می باشد .

اعتقاد به مبارزه مسلحانه چه در دوران تدارت و چه در دوران شرایط انقلابی ، بدان معنی نیست کسه بضمون و شکل و اهداف این مبارزه در این شرایط مختلف یگانه اند . مبارزه مسلحانه در هر مرحله دارای بضمون شکل و اهداف خاص خویش می باشد .

با اعتقاد به آنکه جنبش انقلابی ایران هنوز در مرحله تدارک انقلاب سوسیالیستی می باشد ، وظیفه اساسی کومینشها در این مرحله ، پیوند با جنبش توده های طبقه کارگر و زمینه سازی در راه گذراندن پشمهای سوسیالیستی در میان آنان ، و کمک به تشکل و سازماندهی مبارزات طبقه کارگر و سایر زحمتکشان می باشد .

در دوران تدارک انقلاب و در شرایطی که هنوز جنبشهای طبقاتی ویژه رقیما در وسیع آن وجود ندارد ، مبارزه مسلحانه سروهی دومیستی بلاعاصه در خدمت ناپودی دستگاه سرمایه داری نوده ، بلکه در خدمت انجام وظایف اشتراکاتیک این مرحله یعنی زمینه سازی در راه ایجاد حزب کومینستی طبقه کارگر و دیگر تشکلهای طبقاتی می باشد . مبارزه مسلحانه در چنین شرایطی نه بضمون وارد آوردن ضربات نظامی بر رژیم بلکه بمنظور تبلیغ سیاسی و دفاع از خود مسلحانه در دستور کار نیروهای کومینستی قرار میگیرد . اینکه در مقاطع مختلف مرحله تدارک تبلیغ مسلحانه در چه شکل و بضمون انجام میگیرد ، احتیاج به شناخت دقیق از آن مقاطع و نیاز مرحله ای جنبش دارد . در شرایط ترو و خفان و حاکمیت پالمس در جامعه ، در شرایطی که از یکطرف امکان فعالیت مؤثر سیاسی وجود نداشته و در ضمن از جنبشهای وسیع توده ای نیز خبری نیست ( مانند اوائل دهه پنجاه ) تبلیغ مسلحانه بمعنای اعلام امکان مبارزه علیه رژیم ، شکستن عکس العمل ذهنی ترو و اختفای و بعنوان جز ، تکمیل کسند ، تبلیغ سیاسی در نظر گرفته میشود . در شرایط اوج جنبش توده ای و رادیکال ، عملیات سازمانهای انقلابی کومینست نقش کمک به رادیکالیزه کردن و دفاع از مبارزات مردم و تقویت عنصر قهر در این مبارزات و جلوگیری از عملی شدن برنامه های سازشکاران و افتش آنها را بعهده میگیرد .

در شرایط امروز جنبش ( شرایط انقلاب سیاسی ) که استفاده از عنصر قهر از سطح سازمانها و تشکلهای انقلابی خارج شده و در مقیاس توده ای بکار میروند ، مبارزه مسلحانه علاوه بر خدمت سیاسی نقش آنها را نیز بخود گرفته و بمنظور حفظ و تعمیق رادیکالیزم مجموعه مبارزات ، تبلیغ آتش ناپذیری بر رژیم و بالاخره انهدام ارگانهای سرکوبگر رژیم بکار گرفته میشود . بطور کلی تشکل دیکتاتوری طبقاتی سرمایه داران ( استبداد ای یا " دیکتاتیک " ) درجه رشد مبارزات مردم ، چگونگی صف بندی نیروهای طبقاتی در مقابل یکدیگر و ..... از جمله عواملی هستند که چگونگی بکار برد و نقش عملیات مسلحانه در شرایط مختلف را تعیین میکنند . ولی آنچه

حادث توجه فراوان است اینستکه ضرورت توسل به یک شیوه مبارزه توسط انقلابیون در مرحله ای خاص از جنبش بیه  
معنای ناپدید کردن ضرورت ادامه به کار برد شیوه های دیگر نمیباشد . برعکس تمامی این شیوه های مبارزاتی  
چون حلقه های زنجیر بزرگ متصل بوده و تنها در کلیت آنست که بطور مؤثر در خدمت مبارزات پرولتاریا قرار  
میگیرد .

#### خلاصه کیم :

مبارزه مسلحانه در شرایط حاضر ( شرایط انقلاب سیاسی ) در خدمت مقابله با رژیم ، انهدام ارگانهای  
سرکوب آن ، در خدمت دفاع از جنبش زحمتکشان ، دفاع از موجودیت سازمان و کادرها توسط سازمانهای سیاسی  
نظامی و بمنظور تسریع پروسه نابودی رژیم و افشاء سازشکاران و در راه ایجاد تشکیلهای طبقاتی پرولتاریا بعنوان  
جزءمکمل مبارزه سیاسی - طبقاتی پرولتاریا در دستور کار کونیستهای ایران قرار دارد . بنا بر این وظیفه  
کونیستها در این مرحله تجهیز سیاسی - نظامی خود بمنظور کمک به امر سرنگونی رژیم و ماشین سرکوب آن و نیز  
ایجاد رابطه و پیوند با پرولتاریا و کمک به تشکل آنان در سازمانهای طبقاتی خویش است . در این روال از هر  
گونه شیوه مبارزه ، سالمیت آمیز و یا قهر آمیز ، مخفی و علنی که بر حسب تحلیل مشخص برای رسیدن به هدف ف  
فوق مؤثر و ضروری باشد باید استفاده شود . نه عملیات نظامی به تنهایی و نه فعالیت سیاسی صرف قادر به  
پیشبرد این امر است . تنها راه مؤثر ترکیب این شیوه ها بر حسب تحلیل مشخص از هر موقعیت قابل  
بهره برداری است .

www.iran-archive.com

## اهمیت استراتژیک منطقه خاورمیانه - نقش رژیم شاه و وظیفه نیروهای انقلابی :

منطقه خاورمیانه بخاطر داشتن منابع عظیم انرژی که جهان سرمایه داری به آن وابستاست و بخاطر وجود دولت صهیونیستی اسرائیل دارای آجنان اهمیت است که با هیچ یک از مناطق جهان قابل قیاس نیست. منابع عظیم نفت و گاز در حالی که منابع انرژی ارزان وافر دیگری وجود ندارد، عامل مهمی در ادامه رونق جهان سرمایه داری است. با فقدان این منابع جهان سرمایه داری از لحاظ رونق اقتصادی فروکش نموده و بحرانهای اقتصادی - سیاسی ماهوی سرمایه داری، جوامع صنعتی اروپا و آمریکا و ژاپن را بنحوی جدی تر تهدید خواهد کرد که یلانترید موجب تسریع زوال امپریالیسم و بشارت دهنده انقلابهای سوسیالیستی در این جوامع و سراسر جهان خواهد شد. بدین علت منطقه خاورمیانه بنابه بنسکه با روتی است که با انفجار خود، دنیا را نگرگون خواهد ساخت. ولی امپریالیسم جهانی با امکاناتی که در این منطقه جهان در اختیار دارد و تدابیری که برای حفظ منافع خود اتخاذ نموده، تا اندازه زیادی انتظار بروز خطرات جدی را در آینده نزدیک ندارد زیرا :

- ۱ - قسمت عمده این منابع در کشورهای قرار دارند که دارای رژیمهای عمیقاً ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم میباشند و در سایر کشورها نیز رژیمهای رنگارنگ آن برای حفظ موجودیت خود با امپریالیسم ستاسی گسند.
- ۲ - از لحاظ سیاسی - نظامی امپریالیسم پایگاههای مهمی برای حفظ منافع خود ایجاد کرده است که هرگز اهدارای خصوصیات و نقش ویژه ای میباشند.

امپریالیستهای ایجاد کشور اسرائیل از مهاجرین صهیونیست و نژاد پرست بین المللی در سرزمین فلسطین پایگاه اصلی خود را در خاورمیانه بوجود آوردند. صهیونیسم خود یکی از مظاهر سرمایه داری میباید و از همین رو نیز صهیونیسم و امپریالیسم از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. بدین ترتیب دولت اسرائیل بعنوان مظهر امپریالیسم و صهیونیسم با داشتن پشتیبانی جهانی همه مرتجعین پس از اشغال سرزمین فلسطین به تسجرات نظامی متعددی برای اشغال سرزمینهای وسیعتری از اعراق پرداخت و پس از مدت کوتاهی نفوذ اقتصادی - سیاسی خود را در خاورمیانه و در آفریقا بسط داد. نیروهای ارتجاعی منطقه نیز با هماهنگی با دولت اسرائیل و تحت حمایت مستقیم امپریالیسم آمریکا علیه نیروهای انقلابی و جنبشهای آزادیبخش خلقهای منطقه عمل میکردند. بهین طریق منابع امپریالیسم جهانی در این منطقه برای یک دوره نامین گردید. لیکن با رشد جنبشها و مقاومت و تأثیر متقابل آن بر ناسیونالیسم عرب و همچنین علت تمیزاتی که در آفریقا بوجود پیوست موقعیت توسعه طلبانه و تجاوز ورزگانه اسرائیل به مخاطره افتاد. تا جائیکه رفته رفته نفوذ آن در آفریقا محدود شد و در منطقه خاورمیانه نیز این کشور مجبور گردید که برای حفظ موجودیت خود تلاش کند. ولی این تلاش برای بقا بوسیله جنگهای توسعه طلبانه تاکنیکی میشد که هنوز هر گنگاگ با کت نیروهای ارتجاعی منطقه و امپریالیسم جهانی دنبال میشود.

از این پس موقعیت تدافعی اسرائیل و تحارب جهانی دیگر خصوصاً در جریان جنگ ویتنام - امپریالیسم را بر آن داشت که استراتژی خود را در منطقه خاورمیانه تغییر دهد. امپریالیسم آمریکا برای اینکه جنبشهای الفکر و اراده حالت مستقیم نظامی در خاورمیانه انتخاب ورزد و نیز منظور نکردن خلا سیاسی ناشی از گامگیری نیروهای امپریالیسم انگلیس در حدود آفرین و راندن ازمز نیروهای بیوسی برآمد تا از طرفی مشترکاً منافع امپریالیسم جهانی را در منطقه تضمین نموده و از طرف دیگر اسرائیل را از مخاطره نجات دهد. ایران و عربستان سعودی هر گام دارای آن چنان خصوصیاتی بودند که رژیمهای ارتجاعی آنها میتوانند با کمک همه حائنه امپریالیسم، به پایگاههای مهمی برای امپریالیسم در منطقه تبدیل شوند.

بر اساس دگرگین نیکسون رژیم ارتجاعی شاه با در اختیار داشتن منابع عظیم نفت و ثروتهای دیگر، و تسلط بر نیروی عظیم انسانی و با توجه به موقعیتی که ایران در خلیج فارس دارد، نقش زاندار امپریالیسم را در منطقه بعهده گرفت و با برپا دادن میلیاردها دلار ثروت ملی به خرید جنگ افزارهای - درن آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی میادرت کرد. رژیم شاه از این پس جهت ایفای نقش جدید خود به تهاجم سیاسی و نظامی گستردهای در منطقه دست زد. با حضور قریب ۵۰ هزار مستشار نظامی آمریکا و انتصاب رئیس سابق " سیا " ریچارد هلنسر

به دست سفیر امریکا در تهران و ایران به مرکز فعالیتهای سیاسی و نظامی و جاسوسی امریکا و اروپای غربی در منطقه تبدیل شد. تجاوز نظامی رژیم شاه به عمان و نفوذ سیاسی - نظامی در اردن و یمن شمالی و همکاری با نیروهای فاشیستی و دست راستی لبنان و توسعه سیطره سیاسی - اقتصادی در منطقه خلیج و دخالت در امور داخلی پاکستان و افغانستان و همه مطابق با نقشه و برنامه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امریکا انجام پذیرفت ولی این خود نیز تضادهایی را بوجود آورد. این تضاد ها بطور عمده عبارت بودند از مقاومت و سازش نیرو - های انقلابی و خردی منطقه و از جمله انقلابون ایران علیه سیاستهای تجاوز کارانه رژیم شاه و همچنین تضاد ناسیونالیسم عرب با گسترش نفوذ ایران در منطقه عربی خاورمیانه. تضاد اخیر خود موجب گردید که عربستان سعودی ابتکار عمل را در جهانی در دست گرفته و از آن در خدمت رقابت با رژیم شاه استفاده کند.

عربستان سعودی با استفاده از قدرت ناشی از درآمد نفت "پترو دلار" و با بهره گیری از خلا "سیا - سیا" جهان عرب بر ناسیونالیسم عربی سوار گردیده و نفوذ خود را در میان دولت‌های عربی و حتی در بخشی از جنبشهای آزادیبخش عرب گسترش داد و از نظر سیاسی توانست که نقش مهمی در سیاست "بین العربی" سفیع امپریالیسم جهانی ایفا نماید.

قابل توجه است که رژیم ارتجاعی عربستان سعودی تحت عنوان "رقابت" با نفوذ رژیم ایران به اهدافی بسد نفع امپریالیسم جهانی دست زد که رژیم شاه از انجام آن عاجز بود. بازی موش و گربه آنها بر سر بیهای نفت در اورک و از جمله "رقابت‌های" آنها به نفع امپریالیسم بود. به غلط برخی از نیروهای ناسیونالیست و حتی شرقی و چپ عرب این رقابت بین دوشهری ارتجاعی را کمینفع امپریالیسم جهانی صورت میگیرد و زیاده بها داده و تصور مینمودند که میتوانند از آن بنفع مبارزه استفاده ببرند در حالیکه بطور اساسی تاکمیکهای دو طرف در حد استراتژی واحدی تنظیم شده بود.

بدین ترتیب عربستان سعودی بویژه بعد از تحولات آن در بحراری نفت و دخالت در جنگ لبنان و نفوذ در مصر و همچنین وابستگی مالی بسیاری از محافل عرب به آن و به پایه سوم امپریالیسم تبدیل شد و سه پایه امپریالیسم در منطقه بوجود آمد. سه پایه "امپریالیسم جهانی در منطقه، ایران، اسرائیل و عربستان سعودی دارای اهمیت استراتژیک فوق العاده برای امپریالیسم جهت حراست از منابع آن و سرکوب جنبشهای انقلابی محسوب میشوند.

با ایجاد این سه پایگاه و ضایع امپریالیسم تا کجین تعیین شده است. ولی خطر نیروهای انقلابی و جنبشهای منطقه همچنان امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی را نگران آینده نموده و بویژه شک موجودیت اسرائیل و تضاد شدید آن با خلقهای عرب و هنوز لاینحل باقی مانده است. مابین دلایل امپریالیست‌ها بتلاشهای خود برای توطئه علیه نیروهای شرقی بندت ادامه میدهند و راه های نوینی را جهت خاموش ساختن تلاطمات انقلابی در منطقه جستجو مینمایند. از جمله این تلاشها نقش نیروهای ارتجاعی مصر به رهبری انور سادات در سازش با اسرائیل و امضای قرارداد صلح و نیز جنگ داخلی لبنان قابل ذکر است.

انور سادات در حال حاضر کوشش مینماید که مصر را به پایه چهارم امپریالیسم در منطقه تبدیل نماید. امپریالیست‌ها نیز برای مصر از آنجا که بزرگترین کشور عربی از نظر نیروی انسانی و قدرت نظامی و تکنیکی میباشد و از آنجا که بخاطر قرار داشتن در کنار تریه سوئز و دریای مدیترانه از موقعیت استراتژیک و بی‌زبای بسیار خود برخوردار است و اهمیت زیادی قائل هستند. اما انور سادات برای اجرای نقشه امپریالیسم با چنان شناسایی خود را در دلان امپریالیسم و صهیونیسم انداخته و با چنان فرومایگی و ابتذالی به پایبوسی جنایت کاران صهیونیسم پرداخته که شام مردم جهان و حتی صهیونیست‌ها را از آفته حماقت و خود فروشی به تعجب گشاند و روند زوال خود را تسریع نمود.

## همسنگی انقلابی منطقه‌ای و استراتژی جنگ انقلابی منطقه‌ای :

با در نظر گرفتن ویژگیهای منطقه خاور میانه و اهمیت اقتصادی - استراتژیکی آن و نیز با توجه به نقش پایگاههای ارتجاعی و وحدت عمل آنها که از آنها بار کرمیم و جنبش‌های انقلابی و آزاد بخش‌های منطقه خاور میانه ناگزیر به اتخاذ استراتژی "جنگ انقلابی منطقه‌ای" هستند. این بدان معناست که نیروهای انقلابی در عین اینکه در کشور خود - به نبرد انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع بوسی دستی یازند اما در عین حال کوشش خواهند نمود که زمینه‌های یک همکاری سیاسی - عملی گسترده‌ای را در سطح منطقه ایجاد نموده و بسا همسنگی کامل انقلابی و جبهه مبارزه ضد امپریالیستی در منطقه را تقویت نمایند.

امپریالیسم امریکا با وجود یک تجربه تاریخی از جنگ هند و چین دارد و معذاله اگر احساس کند که پایگاههای او در منطقه خاور میانه قادر به حفاظت از منافعش نیستند و نیروهای نظامی خود را در خاور میانه بهار کرده و مستقیماً وارد جنگ خواهد کردید. نیروهای انقلابی برای مقابله با نیروهای ارتجاعی منطقه و پیش‌بینی شرایطی که بآن اشاره شد، باید از قبل برنامه انقلابی روشنی را تدارک ببینند. و به عبارت دیگر تاکتیک و استراتژی جنگ انقلابی منطقه‌ای را از طریق رابطه ارگانیک هماهنگ سازند. باین طریق است که می توان همسنگی انقلابی را جایگزین همسنگی احساسی و شعارهای توخالی نمود. تجربه "استراتژی جنگ انقلابی منطقه‌ای" در هند و چین ثابت کرد که تنها از طریق همسنگی انقلابی بین املی است که می‌توان امپریالیسم جهانی را برانو در آورد.

اهمیت خاور میانه در حال حاضر برای امپریالیسم ضد بار بیتر از هند و چین است و لذا استقرار یک حکومت خورده و پرروزی راست را که با امپریالیسم ممانعت نماید تحمل خواهد نمود. لیکن استقرار یک حکومت انقلابی برای تغییر قابل تحمل است. بنا بر این تنها از طریق هماهنگ ساختن جنگ انقلابی در سراسر منطقه و رشد و گسترش آن می‌توان اراده انقلابی زحمتکشان این منطقه را به ارتجاع و امپریالیسم تحمل کرد. آنچه که ما را برای تحقیر چنین برنامه‌ای نگران کرده این است که: در حال حاضر شمار کادری تحسبات عنوان "همسنگی عربی" حتی بعضی از سازمانهای شرقی و جنبش‌های عرب را بخود مشغول نموده است. این شمار که توسط نیروهای نامپریالیست و ارتجاعی عرب عنوان میشود گریبان نیروهای چپ را نیز گرفته و مورد گمسی ایدئولوژیک - سیاسی ملیونها تن او نموده‌های زحمتکش‌های عرب را فراهم کرده است. تاثیرات منفی این طرز تفکر و این شی را می‌توان بخوبی در مسائبات سیاسی - بین‌العربی "این سازمانها با دولت‌های مختلف عربی و همچنین در شیوه سازمان‌دهی و کار عملی آنها مشاهده کرد. این همسنگی در بین عربی تا کون ضربات سنگینی بسبب جنبش‌ها و سازمانهای انقلابی عرب - خصوصاً فلسطینی - وارد آورده است و نه تنها مانع بوجود آمدن همسنگی انقلابی منطقه‌ای شده بلکه بر روابط انقلابی استراتژیکی میان خود نیروهای انقلابی عرب نیز لطمات فراوان وارد کرده است.

ما در حالیکه به حقانیت "همسنگی انقلابی و شرقی عربی" باور داریم و آنرا از لحاظ سیاسی درست میدانیم معتقدیم که "همسنگی عربی" ای که هم نیروهای ارتجاعی و هم نیروهای شرقی و انقلابی را در برگیرد سیاست انحرافی و گمراه کننده‌ای پیش نیست.

ما ضمن محکوم نمودن و مریز بندی با دولت‌ها و نیروهای مرتجع عربی که بعنوان دشمنان اصلی امپریالیسم کوشش وافر و سرکوبانقلاب منطقه و کنترل حرکت‌های شرقی و مبارزه جویانه می‌نمایند و سیاست پوشی آندسته از نیروها و کشورهای بنهار چپ و سوسیالیست "از جمله چین و شوروی را که با ارائه تزه‌ای ضد انقلابی چون حفظ "آرامش" تحریف مبارزه طبقاتی و انقلابی را مبطلمند و با مذاکره و سازش و همکاری با ارتجاع را در لوی ایجاد جبهه مبارزه با ارتجاع‌ها تبلیغ می‌نمایند، و در واقع با حرکت از اینچنین سیاست‌های مغرور ارتجاع را در مقابل صفوف خلق تقویت می‌نمایند، محکوم نموده و معتقدیم که مبارزه با امپریالیسم بدون مبارزه با سیاست ارتجاعی این نیروها غیر ممکن خواهد بود.

ما معتقد داریم که مبارزات انقلابی در هر کشور و ویژگیهای مخصوص خود را داشته و هر سازمان سیاسی نیز با شکلات خاص‌باشی از اوضاع خاص‌کشور خود روبروست و اما نادره گرفتن مسائل و زمینه‌های همسنگی و همکاری بیشتر و ضربات سنگینی را برای هر یک از جنبش‌های منطقه بهار خواهد آورد.

با توجه به چنین اوضاع و احوالی، ما وظیفه خود میدانیم که ضمن رشد و گسترش مبارزه انقلابی در ایران به سهم خود، دست هم‌زمان انقلابی خود را در همه جا و بطور اخص در منطقه خاور میانه بگریز فترده و مشترکاً با تشدید و گسترش جنگ انقلابی به سراسر منطقه و پیروزی نهایی خلق‌های ستمدیده و طبقه کارگر را در خاور میانه بعنوان گامی در جهت رهائی پرولتاریای جهان تضمین نماییم.